

دخالت نوری



بازدید شد
۱۳۸۱

۵۳۰-۴۵۶

کتابخانه هیئت مدیره اسناد مجلس شورای اسلامی
۴۹۲۷
پلمبوتیکی تأسیس ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب تاریخ زندگانی
مؤلف مولوی سید محمد نصر عثمان دهمریه برقم سیدان بن سید خاوند
موضوع تألیف تاریخ زندگانی سید سید علی
شماره دفتر ۹۶۴۳
ساز ۲۱۲۴
۲۲۸۹



بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

شماره فهرست شده
۲۲۸۹

دستخط نوی

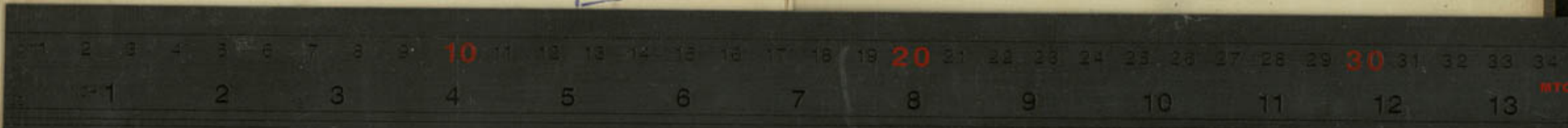

بازدید شد
۱۳۸۱

۳۳۰-۵۵۶

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۴۹۲۷
پولیتبانی تأسیس ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	
اسم کتاب	تاریخ زندگانی
مؤلف	مولوی سید محمد زکریا عثمانی و دیگران ترجمه سید بن کبریا
موضوع	تاریخ زندگانی سید محمد زکریا عثمانی
شماره دفتر	۹۶۴۳
تاریخ	۲۱۲۴
شماره	۲۲۸۹

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷



کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
 ۲۹۲۷
 فهرست نویسی تأسیس ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: تاریخ زندگان
 مؤلف: مولوی سید محمد صحرایی و دیگران
 موضوع تألیف: تاریخ زندگان
 شماره دفتر: ۹۶۴۳
 شماره کتاب: ۲۱۲۴
 شماره ثبت: ۲۲۸۹

بازدید شد
 ۱۳۸۱

بازرسی شد
 ۳۶ - ۳۷

۱۳۴۰-۵۵۵۸

نسخه فهرست شده
 ۶۷۲۶





بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل اللسان ترجماناً للبيان وجعل البيان مفسراً عما في الجنان
 ولصلى على من صلوا الله من الامكان وارسل اليه ليعرفان والله اعلم
 بحج الرحمن ونوح الامم سليمان عليه السلام بنحوه وقاسم الدينان
 وبعث في خين بيكاره وعاكوي دولت جاويدايت وشناجوي ملكوت
 ابد مدت العبد العاجي سيد حسين بن سيد رضائي فارسي كه در درگاه نجفته
 امان فرزند رايات خروان فرزند مشكوه قهرمانى ترين شاه جهان
 كتابى مسند كزين ابوان نويسر والى زيب افزاى و هيسيم جهانباني
 بقتب نجشاي اورنگ يسماني و بياچه كتاب كيات فهرست ابواب

پايه

رمايت محي انا عدل و تصاف ما حي اجابو و عتاف مجير الدول
 طهير الملل لبيت المحروب غيث الجود فلک العلي قمر الدجى ناصر الاسلام
 كاسر الاصنام ملاذ الدين معاو المسلمين سلطان بن سلطان بن
 السلطان و انخاقان بن انخاقان بن انخاقان ابوالمظفر سلطان
 صاحبقران ناصر الدين شاه قاجار شاهنشاه تمام ممالک محروسه ايران
 حرسها الله عن بوائق الملوان و صانها عن طوارق اكدان مبغضون
 اطلبوا العلم و لو بالبعين كچند محض از برای تحصيل فنون دانش و كميل
 شجون بنيش و طلاع بر ايسه مختلفه و اجتماع بلغات غير مؤلفه بملول
 ان الله ابسط آدم بالهند اقصى بلاد هند و ستانم ققط رحال ذغاية القصب
 آن سامانم حبط الهام و انزال آمد و چون با انالى كخطه و مردم آن
 لفظه ام راه آمد شدن بارشد و طريق جلاط و اربها طم فرار آمد بمروزيام
 از هر قومي در هر يومي سخني چند فراياد كنستيم و بعبور اعوام در هر زماني از هر

زبان بیانی و پسند حسب امر و آموختم قضا را چون سفر از سارمها جرت
کردم و باز گشت وطن را وجه همت ساختم بر کز قائمه خلافت و فقط
دائر شرفت سواد عظیم ایران یعنی در کمال طمان لارالت معقلا
للاقبال و مونا لال مال حسل اقامت افکندم و از رنج و کسب شرفیت
کزیدم و آنجا که خدیو و او کرد خسر و مهر پرورد در زمان جهانیش
او این قهر نیش و کوه فضل و دمار کالی و نیش بس کراهنهاست
و در ضمه علم و دکار و در ضمه پیش بوستان آرا و زیباشا بد فضیلت
کمال در اعوش غنچ و در لال نشسته و در غما عوس هر صنعت و حرفت
هفت اندام را بر هفت آریسته این رهبری را کوب فیروزی جانب
ار تغاکرنت و نیز بهروزی در وسط استماریتا و در این قلیل الضاعه
در پیشگاه سلطنت حضور نمودند و در بارگاه جلالت بار دادند چون
این داعی را در حصول عنایین زریته و حصول قیامین مصیبت بدی

طولا و زبانی کویا و خطی وافی و مبره کافی بود بمقام دینی فذلایم خوانید
گرفته و در موقف اعلام نشستن فرمودند و از قاطین ملأ ملکوت و
ساکین مقام جبروت سرودش غیبی و چاودش لاری ندای تخف
و ذکر فآن الذکری تنفع المؤمنین و در او تا این ذکر شمه از ذکر مصیبت
جناب محاسن ال عبا علیة آلف الیحه و ایشماره دپاره از مناقب فضیلت
سین ائمه هدی علیهم من التحیات از کلمات مذکوره نماید پس ایجا با لال
الوجب حسب الحكم الشاقب ذکر مصیبت و نشر فضیلت را طین
و ادوی و صوت را ادوی پرون از ترجیح مطرب و تحریر غیر مستحب
ملیقات تاری و دوری و در ویلجی و بندی و او سخن همید و مستمعین را
بنوعه و نجیب که نوع کتوفه الشکلی و من کی او یکی او تباکی و جبت
له ایحه و در آن خطیره قدس که مطاف جای اکاسره و قیاسه روم
و قدس است در اندخت و علیحضرت شایسته ای که روز عرش منوط

بوم الهی با درسم سوکوری پافرمود و شرط عزا داری بجا آورد و
محض تربیت و ترویج و اعزاز این داعی امر سلطانی چون وحی سبحانی
و حکم قدرمانی مانند العمام آسمانی عز و صول یافت و شرف نزول از آسمان
داشت که نام این مدینه کورا در جریده متبرمین دار ترجمه مخطوط دارند
و اسم این شاکستر را در خرید مترستلین و اهل اسباج مخرط سازند
و از آنجا که خاطر بیضا مظاهر هما یونی که کنجینه دراری شاه هوار و خرسینه
شمالی آبدار است با اینکه همواره مشغول بر تقی و فتق و اردات و
دولتی و موکول بکل و عقد و مشکلات مملکتی است بمفاد و ناسخله
شان عن شان آتی نباشد که در مطالعه کتب و تواریخ خویشین
داری فرماید و زمانی نیاید که از مناظر با اهل فضل و ادب تقصی جوید
و حتی در سرانجام و بجا طر که شتم که توفیقات یزدانی و توفیقات
حضرت صاحبزانی کتاب مؤلف مولوی سید محمد حضرت علیخان دهلوی

که حتی امروزه و انا و بهقانی است و بر دیگر کتابها سفید از هر جا خبر ده آن کتابش پرورد
در آنجا در داده است از آن بجز در پیش از آن حساب و جوشی است از پنجاب و شمال است
برابری استیغای مالی انگلستان بر علی از مهند و بلدن مالک هندوستان و محوکی است
برایسا و زاکون و قاعده و قانون لنگر کشی و کوشی و پر تاب و اوان توب و چناره
و بریز آوردن و یوار و باره و جامع است استقری جزو فنیای منات مساحت هندوستان
و مستوعب است استقصای اعدا و اشخاص و نفوس دیان تدبیر و اویان بر میان
دور و قصور و قلاع و بقاع و مجمع است شمار مجاری انهار و منات اشجار و محوی است
بزرگراکن بکار و مثال و مجال و مصالح خراج و باج و مثال ذال منار و انکلت با بر بنا
عاری و بیان پہلوی ترجمانی نماید پس حتی اسطاعه بقدر الوسع و لطافه حرفا بحرف سطر
بسط ترجمه راحه و التعلیل التعلیل و القده بالقدمة میان است و می مگور و بدل جبر و مؤلف
پس از انجام و تمام و تمام و تمام تقدیم استان کبوان پاسبان و مهدی پیکار کرد و در آنجا
داشت همانا این و عا کورا همان فخر و مباحات پس که است نزد این ترجمه و پادشاه این است

حضرت کردون ساحت سلطنت گاهن نظر محبت افکنند و درین ترجمت بمعانی نظر
 در جلال بصیرت نماید که شایان تر جز در ایلیان تر عطا خواهد بود این دعوت را
 بجای نبلل آیین آیین کند جبرئیل

بسم الله الرحمن الرحيم

بر ساکنان ربع مسکون و شایقان ابن سنجی سرافغنی و ستور نما نو که از
 جمله شعب کشور هندوستان یکی مملکت پنج آب است که پنجاب نیز
 خوانند و جهت تسمیه آن بو اطرخ پنج رود خانه عظیمی است با سامی مخلطه که در پنج خطه
 میگذرد (۱) رودخانه ستیج (۲) رودخانه بیاس (۳) رودخانه راوی
 (۴) رودخانه جلم (۵) رودخانه چناب درازمه سلف ملک پنجاب
 موضعی را می گفته که مابین رودخانه مملکت هند و رودخانه ستیج واقع
 بود لیکن حال چندیت که بسیاری از شهرهای هندوستان را در جزو ایالت

پنجاب قرار داده اند بدین سبب تمام آنها را باین اسم باید خوانند طول
 این مملکت سخط است و با شصتصد میل بکشد و عرض آن شصتصد میل میرسد پس تمام
 رقبه این قلمرو بطور مربع و دویست هزار میل و کسری خواهد بود و قی یومنا هذا
 قریب نصف از تمامی این محوطه در تحت حکومت و ریاست نوابان و راجه
 گان آن مملکت است و باقی در تصرف دولت انگلیس است و اما نواب
 در و سالی آن مملکت اگر چه فی حقیقه خود ایشان ایالت و ریاست دارند
 و اخذ مالیات مینمایند لیکن تمامی آنها مطیع و فرمانبردار و خراج گذار انگلیسند
 مرکز و پای تخت مملکت پنجاب شهر لاهور است که اکنون انگلیس
 متصرفند بمعنی که برح تمام نواب و راجه های آن محوطه با حکمران مقیم در لاهور
 میباشد و همچنین حکامیکه در ممالک متصرفی دولت انگلیس اند ایشان نیز
 از جانب حکمران مقیمه در لاهور حکومت مینمایند و این تقسیم جاما یکله تحت
 تصرف انگلیس است بر سه قسم منقسم میشود و این طریق که یک ثلث آن تمام را در

راجه
 حکام است
 کونین

زراعت میشود از قبیل نیل و دیگر و تریاک و چنبه و سایر خوبات و قریب کرباج
 آن با وجودیکه قابل زراعت است کشت و زرعی ندارد و عیش و و مالتی نمائند
 نیزع و در بران افتاده بطریقیکه پرگاهی از آنجا بدست نیاید سکه در عایا
 فکر و دولت انگلیس در مملکت تخمیناً دو سیک جمعیت از مرد و زن دارد
 که عبارت از چهل کرور باشد یعنی پنج از طایفه سیک دو کرور و دولت
 هزار نفر و از سایر فرق بنود دوازده کرور و از فرق اسلام جمده کرور
 و چهار صد هزار نفر و مالتی از سایر ملل و مذاهب مختلفه اند مانند یهود و نصاری
 و غیره مالیات و فوائدی که از آنجمله بهمه جهت بخزانه دولت انگلیس وارد
 میشود تخمیناً سصد لاک روپیه که عبارت از پانزده کرور تومان باشد
 بیان در حدود مملکت پنجاب از طرف شمال بکابل و سوات
 و کشمیر و بخت منتهی میشود و حد شرقی آن ایضا بخت و جتتا و ممالک
 مغربی و شمالی هندوستان طرف جنوبی ایضا بمالک مغربی و شمالی

جمنا
 امردو خان
 در مملکت هندوستان

هند و مملکت سند و حکمیر و بیکانیر و از طرف غربی منتهی میشود بکوه سیمان
 و مملکت افغانستان بیان در لغت و نفوس کل ممالک پنجاب از فرزند پور
 حکام انگلیس که در تاریخ ماه ژانویه ششصد و شصت و شش بود از روی حساب
 هندوستان یک کرور و پشمار پنج لاک و نود و شش هزار و هفتصد و پنجاه و دو نفر که
 بحساب ابرایان - سی و پنج کرور و نود و شش هزار و هفتصد و پنجاه و دو
 و نفر میشود و از آنسال تا کنون ستمیان منجا و زمر مردمان آنجا افزوده شده
 طایف مختلفه آن جرب تقسیم بدینجوب است از امانی اروپا و در هزار چهل
 و چهار نفر از طایفه نوریشین یعنی عبرایان هندوستانی نژاد و در هزار و
 پانصد و سیصد و پنجاه و دو نفر و سیک دو کرور و یکصد و چهل و یک هزار و ششصد
 و چهل و هشت نفر و از سایر فرق بت پرستان - دوازده کرور و نود
 و چهار هزار و هفتصد و پنجاه و دو نفر از زمره اسلام - هجده کرور و سیصد
 و سی و یک هزار و سیصد و چهل و هشت نفر و از سایر ملل مانند یهود و مجوس

حکمیر و بیکانیر
 در مملکت هند
 هندوستان

کرور هند
 صد لاک
 صد هزار و پنجاه

سیک
 امردو خان
 در مملکت هندوستان

و طالبه بودا و در کرور و شش هزار و هشتصد و ده نفر و ازین مردمان معدود
 فوق - هجده کرور و شش تا و یک هزار و دویست و نود و دو نفر و گویند
 و ش نژده کرور و پانزده هزار و چهارصد و شصت نفر انانث و ازین
 اشخاص نبروده - هجده کرور و چهارصد و سی هزار و هشتصد و شصت نفر
 ز رعت کاند و مابقی اقبیل تجار و پلیدران و غیره هستند

بیان و تاریخ و احوالات حکومت پنجابست
 توضیح آنکه یکصد سال قبل ازین طالبه سیک در مملکت ترفنی باشه و پنجاب
 قدیم را که مراد از ما بین رودخانه مملکت سند و رودخانه سند است و فرضیه
 اقتدار خود را آورده و نوز کار فرما نروانی بمباراجه رنجیت سنگه رسید
 در عهد حکومت و رباست مشاییه مملکت پنجاب دولت مستقله گردید پس از
 چندی که چهارجه موصوف از پنجان گذشت طالبه سیک بنای فساد
 و سرکشی و باغگیر را کرده و بر گلجیان شور بدند و جنگهای عظیم ما بین مشاییه
 بنوع

بوقوع رسید تا آخر امسال انظار یغیه بجائی کشید که همه ویران و پریشان
 و متفرق گردیدند اکنون شمه از حال و ایام جنگهای طالبه سیک و سپاهیان
 باید شنید نخستین جنگ در آغاز ماه دسامبر ۱۸۳۹ عیسوی واقع
 شد ما بین سیک که سه هزار تن از سپاه سیک بسرواری رنجو جنگ از رودخانه
 سند عبور کرده و خل در ممالک متعلقه بدولت انگلیس گردیدند و آنهنگ
 فساد را پیش نهاده لشکر جرار دولت انگلیس برای دفاع ایشان
 حرکت نمود و در ما بین شهر فیروز و مدکی که محلی از حد دولت انگلیس بود
 بجنگ ایستادند لشکر موصوف بر انظار یغیه ظاهر باشه زیاده از دو هزار کس
 از ایشان را بقتل رسانیده و تمام توپها و خمیه و اسباب آنها را بغنیمت برده
 مابقی لشکر سیک روی بنهزیت نهاده جنگ و قوم پس از آن واقعه مجده و طالبه
 سیک استعدا و جنگ برای خود فراهم آورده در شهر فیروز که ما بین مدکی و فیروز
 بود واقع است سنگرهای محکم برای خود بنا نموده و قریب یکصد عرابه توپ

بر سنگر ما کشیدند تا بنا حکومت انگلیس افواج بسیاری فرستادند و در
 بجانب خصم نهادند در تاریخ بیت یکم ماه و سائبر سنه مذکوره بکسالت
 لغوب مانده بر سپاه یک حمله آوردند هنوز جنگ با تمام نرسیده بود که تیرگی
 شب جهان را فرو گرفت و در آنجین جنگ مغلوب گردید بطریق فریقین با هم
 در آویخته بودند که یکدیگر را اعتبار نداشتند و او گویا زوال حکمران آنجا بود
 که بهمهرا سپاه انگلیس آمده بود شب را تبصیح بدون طعام و شراب بسر برد و از
 میان افواج خود بیرون ز رفت و پیانی ایشان را غیب بجنگ مینمود علی
 الصباح چون آفتاب غائب طلوع نمود بار دیگر فریقین بر یکدیگر حمله آوردند
 درین حمله سنگر انگلیس سپاه سیک را از موضع بیرون راند و میدان جنگ
 و سنگر را بدست آورده هفتاد و سه عرابه توپ بتصرف انگلیسان درآمد و
 درین نوبت زیاده از نخستین جانها تلف گردید جنگ سیم پس از توقف
 یکماه بوقوع رسید آنکه در تاریخ بیت و هشتم ماه رانویه ۱۸۴۶ عیسوی طایفه سیک

در موضعی موسوم به الیوال قریب بروخانه شنج لکری فرام آورده بودند
 درین نوبت نیز افواج انگلیسی بطریق برایشان حمله آوردند که بسیاری از آنها
 با ندر و ن رودخانه فرورفته هلاک گردیدند و جمعی را هم اسیر و دستگیر نمودند
 و پنجاه و شش عرابه توپ با بسیاری از سامان حرب و غیره بکنگ انگلیس غنیمت رسید
 جنگ چهارم در تاریخ اول ماه فوریه همان سنه اتفاق افتاد میان سیک که انطا یقه دین
 نوبت اجتماع ملتی کرده در هر دو جانب رودخانه شنج بقاصله بعدی از شهر فیروز
 سنگرهای محکمی بستند و مرکز جنگ را در محلی که معروف بر سوپران است قرار دادند
 افواج انگلیسی در تاریخ مذکور برایشان حمله آورده و تا سه ساعت از هر دو جانب
 حرب مشتعل بود تیغ سنگر سردار سپاه سیک تاب مقاومت نیاورده و روی گریز
 نهاد شخصی موسوم به بگه پری شام سنگر با جمعی از سپاه سیک بمقابل افواج انگلیس در
 آمده و قسم یاد نمودند که تا کشته نشوند روی نگردانند لهذا چند هزار نفر از ایشان
 در آنها نمیدان کارزار پای مردانگی افشرد و از جای خود حرکت ننموده تا جان

سجد اسپرند و تا دو ساعت آتش این جنگ شعله ور بود و آخر الامر افواج انگلیس بر
ایشان ظفر بافته و مشارالیم را مغزول و مقهور گردانیدند تا آنکه در تاریخ سیزدهم
همانماه سپاه انگلیس از رودخانه ستلج عبور کرده وارد مملکت پنجاب گردیدند
گلآب سنگه نام که یکی از روسا و ناموران انطاغیغه بود اول کسی است که پیام
صلح از جانب طاغیغه سیک نزد سرداران انگلیس آورد و پس از آن عماراغه
و لیب سنگه که در آنزمان والی ملک پنجاب بود بنفقه نژد انگلیسان آمده و طاغی
دولت بنیه انگلیس را بعهده گرفت و شرایط صلح را بعمل آورد و مرعیت نمود
جنگ پنجم جنگ شهر ملتان است و وقوع این جنگ باین سبب بود که شخصی از
روسای طاغیغه کتر موسوم بمولراج کتری بنامی مخالفیت و سرکشی با حکومت
انگلیس که از روز پنجشنبه آنکه حکمران لاهور و دلفزار صاحبان را بنزد وی فرستاد
تا قلعه که در دست دارد با کلیدهای خزانة آنجا تفویض مشارالیم نماید و از اعانت
دولت انگلیس روی نگرداند شخص مزبور بلا تا مل آن دو صاحبان را قبل مآورد

تبریز

و بکرات از بگونگی که شبها از او ناشی شد لهند دولت انگلیس در صدد محاربه
و مقاتله با مشارالیه برآمد و در چند موضع با او جنگیدند در نوبت اخیر سپاه
انگلیس برایشان غالب آمد و در تاریخ دوم ماه رانویه ۱۲۵۷ عیسوی شهر
ملتان را تصرف خود در آورد و ندس از آن در دفع تمامی آنها کوشیدند و شایم
نعاقب کردند تا در تاریخ سیزدهم ماه مذکور شکر انگلیس قریب رودخانه
جیم رسید و شیر سنگه نام که از جمله سرداران طاغیغه سیک بود با بسیار
از سپاه خود سگت خورده فرار نمودند مولراج کتری مزبور چون تاب مقاومت
سپاه انگلیس نیاورد و در تاریخ بیست و دوم همان ماه خود را به سپاه انگلیسان
سپرد آخرین جنگ طاغیغه سیک بالشر انگلیس در شهر گجرات بود و رسید
درین نوبت شیر سنگه سابق الذکر سردار سپاه طاغیغه سیک بود جنگ
عظیمی مابین انطاغیغه و انگلیسان واقع شد آخر الامر افواج انگلیس ایشان را
سگت فاحش داده و چهل غایب توپ با بسیاری از آلات حرب بغنیت آوردند

گجرات
هم ندرت در مملکت
پنجاب
بلکه گجرات
مرد
۱

و شبرنگه کرچنه در شهر گجرات پناه گرفت تا در تاریخ هشتم ماه مارس ۱۹۴۷
عیوی خود را به پناه دولت انگلیس در آورده پس از آن مملکت پنجاب خالی از
اغیار گردید و تمام آنحوطه و قبضه اقدار انگلیسان برآمد و از کافه رعایا سلطه
گرفته و نظام مملکت را بعهده جماعتی از حکام که ایشان را در زبان انگلیسی
بوزو خوانند و اگدر نموده و برای مهاراجه ولینب سنگه سابق الکرکه حکمران
مملکت پنجاب بود چنین تجویز شد که هر سالی چهار لک روپه که عبارت از
یکصد هزار تومان است با و داده شود باین شرط که از محوطه پنجاب بیرون رود
و در ابتدا حکومت انگلیس برای نظام انکوثر چهار نایب انکوثر روانه داشتند
بدین تقیم که یکی از ایشان در شهر مشاورد باشد و دیگری در شهر ملتان سیمی در شهر
لاهور چهارمی در شهر جالندهر روز کاری انگلیسان برای نظام مملکت سعی
کوششهای بلا نهایت نمودند تا آنکه بلوای سده عیوی در پیش آمد و عیوم
امالی هندوستان بر دولت انگلیس شوریدند و بنای قتل و غارت گذاروند

با توسط برتقیات حکام بوزو خلی بهر سید پس از تمام بلوای مملکت بند
و اعلیت آنحد و مملکت دہلی هم شامل ایالت پنجاب گردید و برای تنظیم
انکوثر چنین قرار گرفت که شهر لاہور را پای تخت مملکت پنجاب قرار دهند
و حاکم بلا استقلال بنحطاب نواب لقیقت گوریز بہاورد در شهر لاہور مقیم باشد
و سایر حکمرانان مملکت پنجاب بمنزلہ وکلا باشند بیان و تقسیم ملک سمور
و غیر سموره مملکت پنجاب است باید دانست که تمام محوطه مملکت پنجاب بر دو
قسم است اما قسمتی که در جانب شمال و مغرب مملکت واقع است کوه بسیار
زمین نامہوار و درختان جنگلی نہار در نہار دارد و بعضی کوهہای آنجا معادن
چند از قبیل نمک و غیرہ یافت میشود و بعضی از جامای این قسمت که آبادی است
از قبیل کندم و ذرت بسیار عمل میاید و اما لیان آنجا اغلب خوراکشان بلوہ
و شابلوت و غیرہ است قسمت دوم مملکت پنجاب که در طرف جنوب و جز
واقع است عیش بہوار است کہ اکنون این قسمت را پنجاب خوانند و این از صحنی

و شبرنگه کر بجه در شهر گجرات پناه گرفت تا در تاریخ هشتم ماه مارس ۱۸۵۸
 عیسوی خود را به پناه دولت انگلیس در آورد پس از آن مملکت پنجاب خالی از
 اینبار گردید و تمام آن مخطوطه و قبضه اقدار انگلیسان برآمد و از کافه رعایا سطله
 گرفته شد و نظام مملکت را بعد از جماعتی از حکام که ایشان را در زبان انگلیسی
 بوزو خوانند و اکتدار نموده و برای معارفه و لیب سنگه سابق الذاکره حکمران
 مملکت پنجاب بود چنین تجویز شد که هر سالی چهار لک روپه که عبارت از
 یکصد هزار تومان است با و داده شود باین شرط که از مخطوطه پنجاب پرون رود
 و در ابتدا حکومت انگلیس برای نظام انکوش چارنایب انگلوسه روانه داشتند
 بدین تقسیم که یکی از ایشان در شهر مشاور باشد و دیگری در شهر مظان سیمی در شهر
 لاهور چهارمی در شهر جالنده هر روز کاری انگلیسان برای نظام مملکت سعی
 کوششها بلا نهایت نمودند تا آنکه بلوای ۱۸۵۷ عیسوی در پیش آمد و عموم
 انالی هندوستان بر دولت انگلیس شوریدند و بنای قتل و غارت گذاروند

با تو اسطه بر شقیات حکام بوزو خلی بهر سید پس از ختم بلوای مملکت بستند
 و اعلیت اسخود مملکت دہلی هم شامل ایالت پنجاب گردید و برای تنظیم
 انکوش چنین قرار گرفت که شهر لاهور را پای تخت مملکت پنجاب قرار دهند
 و حاکم بالاستقلالی بخطاب نواب لقیقت گوریز بهادر در شهر لاهور مقیم باشد
 و سایر حکمرانان مملکت پنجاب بمنزله وکلا باشند **بیان** و تقسیم ملک عمومی
 و غیره معبره مملکت پنجاب است باید دانست که تمام مخطوطه مملکت پنجاب برده
 قسم است اما قسمتی که در جانب شمال و مغرب مملکت واقع است که بسیار
 زمین نامهور و درختان جنگلی هزار در هزار دارد و بعضی کوههای آنجا معادن
 چند از قبیل نمک و غیره یافت میشود و در بعضی از جاهای این قسمت که آبادی است
 از قبیل کندم و ذرت بسیار عمل میاید و اما لیان آنجا اغلب خوراکشان بلوای
 و شابلوت و غیره است قسمت دوم مملکت پنجاب که در طرف جنوب و غرب
 واقع است عیش بهادر است که اکنون این قسمت را پنجاب خوانند و این از منی

هر قسم حیوانات و انواع میوهجات و سایر زراعات مانند نیل و دیگر عمل میاید
 سو اگران این قسمت شکر سفید و برنج در عوچراغ و گندم و سایر اقشہ سبحان
 غربی دریای سند و مملکت کشمیر برای تجارت حمل نمایند و در عوض از شهر کشمیر
 پارچه های پشمینه و زعفران و بادام و پسته و انکور و به و انار و بیدنگ و سایر
 فواکه باین قسمت پنجاب میآورند و مال چندی است که بموجب اجازه حکومت
 انجلس در شهر کانگره و دینره و ون چائی هم بکارند و ساکنین این قسمت میوه
 زراعات بت پرستان مانند کهنه و سبک و قوم جات و راجپوت و کشمیری
 بسیارند لیکن مسلمانان بیش از دیگران هستند و بهوای این قسمت عموماً
 اعتدال دارد لیکن در سمت شمالی آنجا فصل زمستان بسیار سرد و تابستان
 بدست گرم است و بارشهای بموقع میبارد و اغلب موسم باران نمک است در ماه
 دواہ او میباشد بیان و بقیتم جا اینکه از این مملکت پنجاب در سمت
 تصرف حکومت انجلسان است درین روز کار که تمام عیوی است

مملکت پنجاب متعلقه بدولت انجلس از شهر ما و توابع آن بر دو قسمت منقسم میشود
 و هر قسمی چند شهر و قصبه و قریه و دوات عدیده دارد که آنها را در زبان هندی
 ضلع خوانند و قرا و دوات متعلقه بان اضلاع را تحصیل کونند که مراد حصول
 مالیات است پس تمام این دو قسمتی حکومت انجلس مشتمل بر سی و دو ضلع است
 و برای هر ضلعی چهار تحصیل شمرده اند پس باید دانست که در تمام این قسمت
 ده حاکم بالاستقلال حکومت نمایند و بیت و دواتی بکلمه و در هر تحصیل
 که مراد قریه یا دهکده است یک ماموری برای تحصیل مالیات متعین است
 و مرجع تمام این حکام با آن حاکمی است که در شهر لاهور مقیم است

بیان و قسمت اول متعلقه بدولت انجلس

و آن مملکت دہلی است این قسمت مشتمل بر سه ضلع است اول شهر دہلی دوم
 شهر گورگان سوم شهر کرنال نخستین در اجالات و تاریخ شهر دہلی که مرکز
 تمام اضلاعات آن ملک است پوشیده مباد که مملکت دہلی و توابع آن در

سلف در جزو مالک مغربی هندوستان محسوب میشد پس از بلوای سلاطین
 مسیحی که تمام اهل هند بر انگلیسین شوریدند الی زمانه این مملکت دهلی را ابدار با
 انتمای مملکت پنجاب باید تصور نمود و این ضلع سه تحصیل دارد یعنی که در
 سه موضع تحصیل مالیات میشود اول در خود شهر دهلی و دوم قصبه سونی پنت
 که ساکنین این قصبه اغلب سادات حلیل القدر هستند و یک مدرسه عظیمشان
 درین قصبه برای خود بنا نموده اند سوم قصبه بلنگده این قصبه آباد کرده راجه
 یلزام است که از جمله سلاطین مملکت بوده است و مابین این قصبه و شهر دهلی
 بجانب جنوبی قصبه ایت موسوم بقبریه آباد و این قصبه بنا کرده شیخ فرید بخاری
 معروف بر قاضی خان که پسر لاکهها گریه پادشاه بوده است در تمام شهر دهلی
 بالضمام متعلقات او پنجاه و نه هزار و پانصد و چهارده باب عمارت های عالی که از
 کج و آجر ساخته شده دارد و از قبیل خانهای خشت و گل بسیار است تعداد
 نفوس ساکنین این ضلع باختلاف مذاهب بدینجیب است از فرقه اسلام

یکصد و سه هزار و شصت و چهار نفر از خایفه سنیگ پانصد و هشتاد نفر از
 فرقه بت پرستان چهار صد و سی و هشت هزار و هشتصد و هشتاد و شش نفر و
 از سایر مذاهب مختلفه مانند بهبود و نشارا و جوس و بودا و اسی و شش هزار
 و چهار صد و نود و شش نفر و ازین اشخاص معدوده و ولایت و همشاه و هزار
 و دو ولایت و ششاد و پنج نفر زراعت کارانند و مابقی بحرفه صناعت و تجارت
 و غیره اشتغال دارند و اما الی این ضلع دهلی بزبان اردو و هندی قدیم
 بحکم مینامند شهر دهلی نسبت بسایر شهرهای هند عظیم شان تر است و
 در ازمنه سلف این شهر پای تخت سلاطین هندوستان بود و اکنون هم
 از شهر لاهور که مرکز تمام مملکت پنجاب است از حیث عظمت شان مشهور
 و معروف تر است شهر دهلی تا شهر لاهور تقریباً دو ولایت و پنجاه میل فاصله
 دارد و در طرف جنوبی و شرقی لاهور در کنار رودخانه جمن واقع است
 در ازمنه سلف شهر دهلی را اندر پرست مینامیدند در عهد سلطنت راجه دهلوی

بدلی نام برده شد مگر از عهد شاه جهان ه موضعی را قریب شهر دلی بنا نمود
 و آنرا شاه جهان آباد نام نهاد و بر و آتام محوطه آن موضع بطریق آباد و معمور گردید
 که ساکنین دلی روی باین سو نهادند تا آنکه شهر عظیمی شد اکنون دلی قدیم
 خراب و ویران و این دلی جدید که معروف بشاه جهان آباد است معمور و
 آباد گردید و تا قبل از تسلط عیوی این دلی جدید از حسن انتظام حکمرانان
 آنجا بسیار خرم و دلپذیر بود و همیشه مقرر و مسکن پادشاهان و نوابان
 هندوستان بوده چون در سنه مذکور مالی هندوستان بر حکومت گلخس
 شوریدند و بنای نوب و غارت را کردند از آنجا بی که بیشتر مرکز و پای تخت
 بود تمام سپاه هندوستان روی باین شهر آوردند و در آن ایام بهادر شاه
 که از اولاد شاه جهان شاه بود و سلطانی بود مقتدر و نسبت ب سایر سلاطین
 و نواب و ممالک هندوستان برتری داشت بملاحظه کثرت لشکر و
 سپاه علم نبی بر فرشته و با گلخسان مخالفت ورزید لهذا حکومت گلخس

و سپاه بسیاری بجانب دلی روانه نمود شاه موصوف نیز در چند موضع
 جنگهای نمایان کرد و جمعیت گلخسان را تفرق ساخت آخر الامر حکام فریب
 جنگتهای علی و تدبیر چند بر بهادر شاه غالب آمد و پنج و بنیاد مفسدان را
 برکنند و شاه موصوف را دستگیر کرده و بندر رنگون جلا وطن دادند از
 آنجمله شهر دلی خراب و بر باد گردید پس از چندی مجددی روی بابادی نهاد
 و دلی مشهور مراد از همین شاه جهان آباد است متعجب هندوستان گفته اند
 که شهر دلی هر صد سال یک مرتبه خراب و ویران خواهد شد و پس از آن شهری
 جدید بجایش آید و حصار آن شهر طولاً و عرضاً استوار است و بسیار وسیع
 و شصت و چهار ذراع است و قطرش چهار ذراع و ارتفاع آن حصار زیاده
 از نه ذراع است لیکن بسیار شکیل و خوش اسلوب ساخته شده است
 و بیشتر از دوازده دروازه بزرگ و چهار دروازه کوچک است و هر دروازه
 که سوی شهری است بدان نام خوانند چنانچه دروازه که بجانب دلی قدیم است و

میشود آنرا در وادی دروازه می نامند و دیگری که بجانب شهر لاهور است مشهور
 بلاهوری دروازه است و همچنین سایر دروازه های این شهر و آن چهار دریاچه
 دیگر را با اسم محلی خوانند مانند دریاچه فرخش خانه زیرا که در عهد سلطنت شاه
 جهان شاه تمام فراتان شاهی در آنجا سکنا داشتند و از آنجا که در بیشتر وقت
 چهار جبهه و کنیه دارد که هر یکی از دیگری بهتر و بکوتر است و پنج بازار بزرگ
 و طریف دارد که هر یک را نامی است مانند دریاچه بازار و لال کائنات
 و چاوری بازار و چاندنی چون و جوهری بازار که هر کدام در وسعت
 و آبادی حسن ترتیب یگانه است تمام مردمان بیشتر در آنجا اعیان
 قریب یکصد و سی و پنجاه روستا و دهستان و نفوس و مذاب وجود که از آنجا
 تا کنون که قریب بیست و شش سال است بسیاری از آنها مرده و جمعی هم
 بسیار بلاد هند متفرق شده اند اکنون هم بموجب راپورت سالانه اعیان
 یکصد و پنجاه هزار و چهارصد و هشتاد و یک نفر و بیشتر موجودند و مردمانش همه

مؤذنب و متعارف اند لیکن بواسطه کثرت عیاشی با تشبه بسیار متمولین
 هندوستان اندکی فقیر ترند درین شهر یک اک بسیار بزرگیت موسوم
 بقلعه سرخ و درین قلعه دو دیوانخانه است یکی دیوانخانه عام و دیگری خاص
 و مساجد و مدرسی چند در بیشتر ساخته اند که عمارت آنها کینوع نازکی دارد اما
 مساجدیکه در اندرون قلعه نباشد است یکی موفی مسجد است که در فارسی
 مسجد مروارید میشود و دیگری سننری مسجد یعنی مسجد طلا و یکی مسجد
 روشن الدوله است که کبند بسیار بزرگی از طلا بر روی او ساخته اند و از آنجا
 مدرسه غازی الدین خان است و اما عمارت و بناهایی که درین شهر قابل
 توصیف است یکی مسجد جامع آنجا است که در تمام هندوستان عدل
 و نظیر ندارد و یکی باغ یکم شهر است این باغ از جمله باغهای نامی روی
 زمین است و بحال باغ ملکه شهرت دارد و در محاذی مسجد جامع واقع
 شده است و از آنجا که تخته ایت موسوم به باباس نائنه که عبادتگاه بظن

سیک است و سوائی آنها مساجد عالی چند در بیشتر موجود است که هر کدام در مقام
 خود بر حسب بنا و عمارت مشهور جهان است یکی موسوم بزینتیه مساجد که در کنایه
 رودخانه جمن ساخته اند بسیار عظیم الشانی است و دیگر مسجد فتح پوری و
 یکی فخر مساجد و از جمله بناهای غریبه که انگلیسان در بیشتر ساخته اند کلیسای
 که کلنل اسپنکر صاحب بنا کرده از بسیاری وسعت و حسن عمارت ذکر
 او صاف آن غیر ممکن است و دیگر عجایب آن دولتی است که از جانب حکومت
 انگلیس ساخته شده است و از جمله منار است که از سنگ ساق ساخته اند
 بسیار بلند و قطور که بحال در اعلای آن یک شاعرت بسیار بزرگی نصب
 کرده اند که از چهار جهت مردمان شهر را از اوقات روز و شب آگاه مینماید و
 زیاده از اینها عمارات عالیه و بناهای محکمه در بیشتر موجود است که تداوم کارش
 موجب طول کلام خواهد بود و در خارج بیشتر نیز چند موضع سیر گاه و زیارتگاه
 و بقاع سلاطین است که هر کدام در مقام خود تماشای مخصوصی دارد از جمله

یکی را در گاه قدم شریف مینامند که با عنقا و مردمان آنجا محل قدم یکی از
 انبیای اولیاست و دیگر در گاه خواجه باقی باله است این مقبره را نیز بسیار
 محترم میدارند و دیگر مقبره سلطان نظام الدین معروف بسلاطین است
 که متصل مقبره همایون پادشاه است یکی در گاه چراغ دہلی و علاوه
 بر این مغایر و منرار ما یک مناره بسیار تفریحی از بناهای قدیمه است خوارزمشاه
 سلف مسجد معموری در محوطه این منار بوده است معروف بمسجد قوه الاسلام
 و اکنون از آن مسجد و منار نشانی باقیست و با وجود این یکصد ذراع ارتفاع
 این مناره است و مقام این منار از سنگ سرخ ساخته شده است و بر روی
 سنگها آیات قرآن نقش کرده اند و از جمله در همان مسجد خرابه یک میل
 آهنی است بسیار بلند و قطور در ازمنه سلف آئین چراغدان بگده رانی
 پنهان بوده سلطان شمس الدین لکنویس هنگامیکه خواست مسجد قوه الاسلام
 بنا نماید آن سنون آهنی را از میان بگده بیرون آورده چراغدان مسجد نمود و دیگر

مقبره منصور علیخان صدر جنک است اینم عمارتی است بس خوش نما و کوشا
 و یکی مقبره هایون پادشاه است و از جمله قلاع قدیمه قلعه تعلق آباد است
 و یکی قلعه را می پنهورا این هر دو قلعه از بناهای پندوان است که از جمله
 او نام و یا خدوندند بود و سلاطین اسلام در این قلعه یک مسجد عالی
 شانی بنا کرده اند و در میان آن مسجد یک موضعی را مانند چهارطاقی ساخته
 و آنرا شیر شندل می نامند گویند که هایون پادشاه در همین جاز با هم مسجد
 افتاد و جان بخدا سپرد و دیگر قلعه موسوم بسیم گره که بنا کرده سلیمان
 و یکی قلعه فیروز شاه و قلعه شاهجهان است و تمام اینها در لب رودخانه
 جهن واقع است اکنون تمام این قلاع خراب و ویرانه گردیده اند و بیت
 ترین قوم بنود در آنها مسکن گرفته اند و یک موضعی در برون دروازه آجمیر
 ساخته شده است بطرز غریبی این موضع را گویند بختین و ریاضتین بنا کرده اند
 شبیه منطقه البروج و دوازده فلک و غیره است زبان مردمان این شهر

زود

ارو است که در حقیقته واضح این زبان خود امالی بیشتر بوده اند و اصل این
 لفظ مشتق از زبان عربی و فارسی و هندی قدیم است که با یکدیگر آمیخته و آنرا
 ارو و نام نهاده اند لاجرم زبان امالی اینجا جمع است نه جهان گردید و معانی
 چند در اطراف بیشتر موجود است که از سه معدن آن کل سفید برسیاید که ظروف
 چینی می سازند و از یک معدن ظروف بلور ساخته میشود بیان در ضلع
 و دوم شهر دهللی و آنرا ضلع کرنال گویند این ضلع نیز سه تحصیل دارد
 یکی در شهر کرنال و دیگر در قصبه پانی پت و دیگر قصبه کنتل اما شهر
 کرنال تا شهر لاهور بفاصله دویست و بیست و یک میل در کنار رودخانه
 جهن واقع است شهرت معمور و آباد یکصد و بیست و هفت هزار و
 دویست و دو نفر از مرد و زن جمعیت دارد و قصبه پانی پت تا شهر لاهور
 بفاصله دویست و بیست و پنج میل در طرف جنوبی و مغربی شهر دهللی واقع است
 و از زمانه سلف علما و فضلا و عربی و انان بسیاری در شهر بوده اند و چندین

کتاب تالیف و تصنیف نموده لیکن در نیریزان از علم و دانش اثری باقی
 نمانده اغلب مردمانش زراعت کارند و بسیاری از ساکنین آنجا متمول
 صاحب بخت اند با توطئه از تحصیل علم و هنر بی بهره مانده اند سوم مقصد
 کبک است این پزگنده در روز کار گذشته در تصرف راجه او دوی سنگه
 بود ولیکن چون راجه نر نور بلا عقب از پنجان گذشت زوجه او برسد
 ریاست نشد و مدتی با انگلیسان جنگید آخر الامر حکام انگلیس آن شهر
 توابع آنرا تصرف شدند درین ضلع نیز چند معدن است از آن جمله
 نشاد و شوره بسیار است تعداد نفوس تمامی ضلع گرنال با اختلاف
 مذاهب از بقره است از مسلمانان یکصد و پنجاه و یک هزار و مقصد است
 و سه نفر از طایفه سیک نه هزار و دویست و نود و هجفت و از سایر فرق
 هفتصد و پنجاه و شش هزار و سیصد و هجفت از سایر مذاهب مختلفه نود
 و سه هزار و سیصد و چهل و نه نفر زبان مالی این ضلع اردو و هندی قلم است

بیان در ضلع سوم مملکت و هلی

که موسوم است بضلع گورگانه بیشتر نیز در طرف جنوبی و غربی شهر هلی است
 و تا شهر لاهور و ولایت و شت میل مسافت دارد و وجه تسمیه این شهر اینست
 که راجه مبدی شهر نامی که از جمله والیان مملکت بوده این قریه را که اکنون
 شهر عظیمی است به پسر مرشد خود موسوم به درونا چارج بخشید و بدین سبب
 نام آن قریه کرد و گرام کرد و بدینرا که بت پرستان پروردگار گرو خوانند
 و قریه را در زبان خود گرام گویند پس بزبان فارسی آنرا پرده باید دانست
 اکنون بسبب کثرت استعمال گورگانه شده است و بیشتر یک بنجانه بسیار
 بزرگ است که بت پرستان آنرا مندرستینا می نامند در ماه اسد که هندوان
 آنرا ماه چیت گویند از طرف واکناف مملکت هند جمع کثیری از بت
 پرستان بزبان این بنجانه می آیند و هزار مار و پیه بطور نذر و نذر آن بت
 ایثار میکنند و جشن غریبی میشود و از هر سو و اگران اسباب تجارت از همین

بمالک مغربی هندوستان میزند و این ضلع مثل پنج تحصیل است
 اول شهر گوزگانوه دوم قصبه کپول سوم جهزگاه فیروز پور چهارم قصبه
 نوح پنجم قصبه رینواری و در تمام ضلع گوزگانوه این قصبه رینواری از سایر
 قصبه جات بزرگتر و مهمتر است محل تردد تجارت و از هر سوی سودگران این
 قصبه غله و ظروف برخی بسیار بلاد هند میزند اکثر مردمان اینجا متولدند و در وقت
 که صاحبی نام دارد وزیر این قصبه جاریست تعداد نفوس تمام این ضلع
 با اختلاف مذاهب استقرار است از مسلمانان دویست و دوازده هزار
 و نصد و سی و چهار نفر از طایفه سیک یکصد و بیست و هشت نفر از سایر
 فرق بنود چهارصد و هشتاد و شش هزار و پانصد و پنجاه و دو نفر از سایر
 فرق مختلفه بیست نفر و این مردمان معدوده چهارصد و شش هزار و پانصد
 و نود و شش نفر در ایشان زراعت کارند و مابقی تجارت و صناعت
 و غیره اشتغال دارند خانه و عمایانکه درین ضلع از کج و آجر بنیته ساخته

سید

شده است میت و سه هزار و یکصد و هشتاد و یک باب است و خانه با بکله از شیت
 خام و کل ساخته اند یکصد و سی و چهار هزار و سیصد و پنجاه و شش باب است
 زبان امانی ضلع اردو و هندی قدیم است از ضلع گوزگانوه تحصیل
 رینواری و تحصیل جهزگاه فیروز پور معدن سنگ سلیت یافت میشود

بیان در سمت دوم مملکت پنجاب

که اکنون در جزو حکومت گلجیس است این قسمت از ضلع حصار نامند
 این ضلع تا شهر لاهور و دیت میل مسافت دارد و در طرف جنوبی و شرقی
 شهر لاهور واقع است شهرت کهنه بنیاد و در روزگار پیشین از بلاد مشهوره
 بوده است و بغایت مانور لیکن درین ایام چندان آبادی ندارد
 چهارده هزار و یکصد و سی و سه نفر جمعیت اندرون شهر حصار است و این
 قسمت مثل بر سه ضلع است اول ضلع حصار که مرکز آن و ضلع دیکر است
 دوم ضلع رهنک سوم ضلع سرنه نخستین در احوالات ضلع حصار آب و

سلیت
 سکا است سیاه و بسیار نرم
 و خفایه بر روی ما و بجه
 شق گرفته
 ۴

و هوای این شهر تری چهار پایان است چنانچه گاو و گاو میشان دولت بگلیس
 در بیشتر جای دارند و گاوهای نر در اینجا بجای کشیده و بلند قامت میشوند
 که هر بلندی چهار ذراع در بع میرسند و شصت من بار را بهولت بر میدارند
 و مابقی دیگر هم بهین قیاس است اکثر از ساکنین این شهرت پرستانند
 از طایفه جاث و رانگر و از دیگران کمترند اغلب عمارات و محلات این شهر
 مخروطیه است و از آثار قدیمه مناسکی است در مقبره بهلول شاه و خانقا
 شاه جنید نیز درین شهر است و مسجد جامع تعمیر کرده امایون باو شاه هم در این
 برپاست این ضلع مشتمل بر پنج تحصیل است بمعنی که از پنج موضع تحصیل مایات
 میشود ۱) شهر حصار ۲) قصبه مانندی ۳) قصبه بهلولی ۴) قصبه فتح آباد ۵) قصبه
 بزرگه از آثار قدیمه که در قصبه مانندی باقیست یکی قلعه بسیار بزرگی است
 از بناهای مانگ رانی که از جمله سلاطین قدیمه هندوستان بوده است
 و یکی مقبره نعمت اله شاه و دیگر خانقا جمال الدین صاحب معروف

بهار قطب است لیکن این بنیه را بطرز غریب و عجیبی ساخته اند که قفل عبرت
 و حیرت ناظرین است و متصل باین قصبه فریه است موسوم به نوشان آباد که در
 نرسیم خان افغانست و بجانب غربی این قصبه قلعه است که بر بالای قلعه
 کوهی ساخته اند و این قلعه از بناهای رانی پنهان است چنانچه اسم خود را نیز
 بر قلعه سنگی نقش کرده و بر دیوار آن قلعه نصب است و آن قصبه بهلولی که
 تحصیل سوم این ضلع است به نسبت به شهر حصار معمور و آبادتر است محل بیح و
 شرای عامه مترودین است مردانش اغلب متمولند تحصیل چهارم قصبه فتح
 آباد که تعمیر کرده فیروز شاه است و این قصبه بنام فرزند خود فتح خان بنا نموده
 و متصل این قصبه فریه است بسیار بزرگ و معمور موسوم به تومانه ساکنین این
 قصبه اغلب از بت پرستان قوم کهنتری و افغانه هستند و درین فریه عمارة
 و ابنیه قدیمه بسیار است تحصیل پنجم قصبه بزرگه است که در اصل بل و اله
 بوده است زیرا که آبادکننده این قصبه راجه بل نام داشته که مشارالیه بمحله

والبان بملکت بوده است اکنون از کثرت استعمال بر داله اش میگویند
 تمام مردمان این ضلع حصار با خلاف مذکور از نیکو است از مسلمانان
 یکصد و دو هزار و نهصد و هشت نفر از طایفه سبک بکنار او هستند
 و دوازده نفر از سایر فرق بنود سیصد و هشتاد و شش هزار و هشتصد و
 سی و دو نفر از سایر فرق مختلفه دو هزار و نهصد و شش نفر و از تمامی این
 مردمان معدود و سیصد و پنجاه و یک هزار و سیصد و نود و پنج نفرشان مشغول
 فلاحت و زراعت اشتغال دارند و باقی تجارت و صناعت و غیره میشوند
 و عمارتیکه درین ضلع از یک و آجر ساخته اند هفتاد هزار و پانصد و هشتاد
 و هفت باب است و باقی از خشت و گل و غیره بنا شده است زبان مردمان

این ضلع اردو و پنجابی و جاتو و باگرنی است

بیان در ضلع دوم حصار

و آن ضلع رهنک است بیشتر که مرکز سایر قرا و دیگر است در طرف جنوبی

رهنک

و شرقی شهر لاهور واقع است و دو بیت و بیت پنجم تا شهر نر پور است
 و در و از رهنه سلف شهر رهنک بسیار معمور و آباد بوده است اکنون بر
 خلاف پیشین قصبه و قرا نیکه مستقل با بیشتر است با نسبت آباد و معمور است
 در خود شهر رهنک چهارده هزار و یکصد و پنجاه نفر جمعیت دارد و در گوشه
 غربی بیشتر تالابی است که بت پرستان آنرا تالاب کرن می نامند و در حمله
 پرستگاه اطایفه است و آن تالاب را در حبس العظیم می نامند و چنین معتقدند
 که هرگاه در میان این تالاب غسل کنند از جمیع گناهان صغیره و کبیره پاک
 و شوره خواهند شد این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است اول در خود شهر
 رهنک دوم قصبه ججهبر سوم قصبه سانپله چهارم قصبه کومانه تعداد
 نفوس این ضلع از این قرار است از مسلمانان هشتاد و یک هزار و یکصد
 و هجده نفر از طایفه سبک و دویست و پنجاه و هفت نفر از سایر
 فرق بنود چهارصد و پنجاه و شش هزار و دو بیت و بیت و نه نفر از سایر

تالاب
 هر که با دریا و نرسار
 گویند در ضلع اول
 تملک از آن
 بند

از سایر ندهب مختلفه نه هزار و سیصد و هفت نفر ازین اشخاص
 معدوم و سیصد و دوازده و چهارصد و میت و چهار نفرشان ز رعیت
 کارند و مابقی تجارت و سایر صناعت اشتغال دارند عمارتیکه در میان
 این ضلع از کج و آجر ساخته شده میت و پنجاه و نهصد و سیزده باب است
 و مابقی از خشت و گل و غیره است زبان مردمان این ملک اردو
 و هندی قدیم است بیان در ضلع سوم حصار
 و آنرا ضلع ششم گویند شهر ستره در طرف شمال و مغرب لاهور ضلع
 یکصد و پنجاه میل واقع است این ضلع نیز مثل بره تحصیل است اول
 در خود شهر ستره و دوم فصبه فاضلکا سوم فصبه و لوانی اغلب مردمان
 این ضلع بگردنبات سازی اشتغال دارند نبات سفید بسیار خوب
 بطور تجارت بهمه بلاد هند این ضلع میبرند تعداد نفوس تمام سکنه
 این ضلع از بقرا است از مسلمانان هشتاد و دو هزار و یکصد و میت و پنجاه

زبان

از طایفه سیک میت و یک هزار و پانصد و میت و پنجاه از سایر فرق بن پرنان
 هشتاد و هفت هزار و نهصد و هشتاد نفر از سایر ندهب مختلفه میت و نه هزار
 و یکصد و میت و پنجاه از تمامی این مردمان معدوم و یکصد و چهل و نه هزار
 و چهارصد و هشت و نه نفرشان بصلاحات و زرعیت بکسر و غیره اشتغال
 دارند و مابقی تجارت و صناعت و غیره مشغولند عمارات و خانه هاییکه
 درین ضلع از کج و آجر ساخته شده است یک هزار و سیصد و هشت و دو باب است
 و مابقی از خشت و گل است زبان مردمان اینجا اردو و پنجابی و باگری است

بیان در قسمت سیم مملکت پنجاب

و آنرا انباله گویند و این قسمت مثل بر ضلع است اول ضلع انباله
 دوم لد هیانه سوم ضلع شمله نخستین در احوالات ضلع انباله
 و این ضلع چهار تحصیل دارد اول در شهر انباله دوم فصبه چکادری سوم
 فصبه نرین گده چهارم فصبه رو پز پینلی و این فصبه اخیر از معروفترین فصبه های

این ضلع است و شهر انباله در ایام سلطنت طالبه سیک قصبه مخفی بود
 پس از اینکه این ملک در جزو حکومتی گلستان قرار یافت بوفایو ماروی
 شرقی نهاد حکومت موصوف برای بیشتر بازارهای جدید بسیار خوبی تعمیر کردند
 و اسواق قدیمه بالمره تغییر یافته است بیشتر در طرف جنوبی و شرقی شهر
 بفاصله یکصد و شصت میل آباد است و در خارج بیشتر بفاصله چهارمیل گلستان
 محلی را برای انعامت فواج خود ساخته اند و از آثار قدیمه بیشتر کی خانقاه
 ملک حاج الدین موقوف شاه لکی است اکثر عمارات بیشتر از بزرگ و اجبر
 ساخته اند و در گرد و فواج آن بو هظ فله آب از باغات و شجاریاشانی
 نیست و ساکنین اینجا در ایام ما بسنان بو هظ کمی آب بعبرت سختی ببر
 میبرند زیرا که آب مشروب سردمان بیشتر منحصر بجا بهای فواج شهر است
 و آنهم در فصل تابستان سجدی خشک میشود که آثار رطوبت در او پیدا نیست
 لهذا در کمال شفت بفاصله بعیدی از بزرگ ما چشمه آب تحصیل کرده میآوردند

در خارج

و چاههای اندرون بیشتر نجابت سوره است و در جانب شرقی این بلد
 بفاصله بعیدی رودخانه است که هندیان آن را مارگنداکویند و فصل بهار
 بطریق طغیان مینماید که تا مدت سه ماه برای مسافین و مسرودین بسیار
 سخت و دشوار میکند و چنانچه بعضی از اوقات راه عبور و مرور با المهره
 مسدود است بجهت آنکه از منی متصله باین رودخانه در صین طغیان آب
 بسیار خطرناک میشود زیرا که هر که در او افتد بقبر عدم خواهد رسید و قصبه
 معموری از مضامین ضلع انباله موسوم بقصبه تها نیز در طرف جنوبی شرقی
 لاهور بفاصله یکصد و نودو میل در کنار رودخانه سرستی واقع است مشیت
 بسیار معمور و آباد و از جمله شهرهای قدیم و زیارتگاه عظیم است پرستانت
 دهند و این قصبه را کور ختر مینامند گویند که کور نام که از خاندان راجه
 بزرگ بوده است در اطراف بیشتر با جهل کرده در طرف شرقی و غربی
 و جهل دشت کرده شمالی و جنوبی بدست خود بنده نشاندند و زرع است کرد

کرده
 بکنج از جیب
 سه هزار قدم بود
 کرده کوه
 م

از آنروز بت پرستان آن موضع را کور چتر نامیدند یعنی زرنگاه راجه کور
 نام با نواطه هندوان آن مقام را بسیار عظیم ایشان و محترم شمرده اند اما هنگامیکه
 طایفه کورو و فرقه پاندوتا با یکدیگر در آهاسجا جنگیدند و جمع کثیری از جنین
 بقتل رسید از آنهمیکه این زمین را متبرک میدهند برای قورشگان
 خود پسندیده و تمام آن مقولین را در آن زمین دفن نمودند در خارج این
 قصبه تالابی است که هندوان آنرا نام آن قصبه کور چتر گویند سالی یک مرتبه
 بت پرستان از نواحی هندوستان درین موضع حاضر میشوند و درین تالاب
 غسل می نمایند و ادنا و علمای ایشان با بر عقیقه در سومات خود مردمانرا
 مهر میکنند باین معنی که از کمان گذشته پاک شوند و علاوه بر این معابد
 چندی از هندو در طرف این تالاب موجود است که همه آنها را محترم
 و در حبس العظیم بشمارند که از جمله آنها قبر شخصی است موسوم شیخ علی که پنجم
 زمارنگاه بت پرسانست و دیگر قصبه است موسوم به پودوه پنجم از مضافات

انباله محسوبست و در کنار رودخانه فرورده آبا و شده است این قصبه نیز محل
 عبادتگاه بت پرسانست در ایام سلطنت راجه چیت سنگه این قصبه
 با تمام قصبه موسوم بهلا دو و در جزو ایالت راجه فرور بود پس از اینکه مشایخ
 بر حکومت انگلیس باغی شد و از زبانت و ایالت نئی دست کردید این
 قصبه جات مذکوره در تصرف انگلیسان درآمد و از جمله قرا متعلقه با بناله
 قریه بلانه است این قصبه سمت شرقی انباله در کنار شاهراه واقع است
 و رودخانه موسوم به گنگ بر تمام اراضی متعلقه باین قریه جاریست و برنج
 در مزرعه انجا بسیار معطر و لذیذ میشود و آما تحصیل چکادری نواح با مضافا
 و صحرای دلگانی و ارداب و هوایش بس نیکو کالگه و در شگله های بسیار
 خوب و خوش نما درین قصبه ساخته میشود و با انواع و قسم برایش آنها
 بی پروازند و اکثر مردمانش متمول و فارغ البالند قرا و دوات بسیار
 در طرف و نواحی این قصبه موجود است که هر یک در آبادی و معموری علی

و نظرن دارند که از جمله آنها یکی قرینه بوریه مصطفی آباد و بلاسپور و خضر آباد
 و نرین گده و کونامیه و سادهورا و روپتر و مورندا و بلیکه و درین قرا
 معدود از هر قبیل خوبات و محصولات مانند بیل و بکر و گدوم و نخود و
 برنج و غیره کشت و زرع میشود و از فواکه میوه انبه و زین بلاد بر بوره و فورا
 تعداد نفوس تمام ضلع انباله ازین قرار است از زمره اسلام دویست
 و هشتاد و شش هزار و هشتصد و هشتاد و چهار نفر از طایفه سیک
 پنجاه و شش هزار و چهارصد و چهل نفر از سایر فرق هندو ششصد و
 هشتاد و نه هزار و سیصد و سی و سه نفر از مذاهب مختلفه هزار و چهار
 و پنجاه و هجده نفر ازین اشخاص معدود با لاضد و کینزار و پنجاه و شش نفر
 ایشان زراعت کارند و باقی تجارت و صناعت و غیره اشتغال دارند
 عمارات و خانه هاییکه در تمامی این ضلع از کج و آجر ساخته شده است
 میت و نه هزار و هشتصد و سی باب است و خانه هاییکه از گشت و گل بنا

شده است و دویست و سیزده هزار و چهارصد و هشتاد و دو باب است

زبان انالی این ضلع اردو و هندی و پنجاب است

بیان در ضلع دوم ملک انباله

و از ضلع لدهیهانه میانه شتر لدهیهانه از بنامای سلطان سکندر بن
 لودهی است در طرف جنوبی و شرقی لاهور بفاصله یکصد میل آباد گردید
 و شعبه اردو خانه شتیج از کنار بیشتر مکه زو و زرور کار مشین بیشتر قصبه جوی
 بوده است اکنون شهرت عظیم و کثیر المنافع چندی قبل گلپسان حلقه
 یکنوی آب و هوای این ضلع معکری برای سپاه خود در بیشتر فرار داده
 بودند لیکن در زمان آن افواج را بجای دیگر نقل نموده اند خانه هاییکه
 سال باف در بیشتر بسیار است این ضلع مثل بره تحصیل است اول در خود
 شتر بورد دوم قصبه جکراون سوم قصبه سیراله در طرف غربی شتر لدهیهانه
 متصل برود خانه شتیج کمی وضعی است موسوم بالیوال پوندیری و این قریه

اما تجاربت که لشکر گلکس سپاه طایفه یک سنگت داد و بفاصله
 یک مایه رخ ازین قریه نصب است موسوم برانی کونت در تقصه پارچه های حیر
 بسیار خوب میباشد خاصه چادرهای واری در خلاف و نواحی ضلع
 لدیه بانه و مات و قزاق معموره بسیار است که از جمله آنها یکی قریه باگزبان
 مشهور است و سد برت هم میماند دیگر قصبه بهلول پور که محل سنگی
 افغانان و در کنار رودخانه بود همی آباد گردیده است و دیگر قریه
 اچنی واره که آنهم در کنار همین رودخانه مزبوره واقع است تمام
 ارضی این ضلع حاصل خیز و از هر قبیل جو باشت سوی نخود و دین ضلع
 بدست بیاید تعداد نفوس تمامی این ضلع از قرار اورت حکام این
 از تقریب است از مسلمانان دولت و شش هزار و شش صد و سه نفر
 از طایفه سیک نو و پنج هزار و چهار صد و سیزده نفر از سایر فرق هونو
 دولت و نوزده هزار و سیصد و هشتاد و یک نفر از سایر مذاهب مختلفه

سله برت
 لفظ آن در است
 روزه لغت آن
 برسد

شصت و یک هزار و شش صد و شانزده نفر زبان امانی آنجوخه اردو و پنجابی

بیان در ضلع سیم ملک انباله

و آنرا ضلع ششمه میماند این ضلع در جانب شرقی شهر لاهور بفاصله یکصد
 پنجاه میل واقع است و ارتفاع سطح زمین اینجا از دریای قلمزم بقدر هزار
 و شش صد ذرع و کسری است این ضلع کوهای بسیاری دارد شهر و قصبه
 این کوه شلمه یکی خود شهر شلمه است و دیگر قصبه سپانو و گنسانی و گونلی
 و کبانه و محل اقامت افواج خاصه دولت گلکس یعنی افواجی که از اهل
 لندن هستند اغلب در گونلی و گنسانی و سپانو است آب و هوای
 این ضلع نسبت بنام کشور هندوستان عموماً صحت بخش و باعث
 ندرستی است و سجده سرد است که در فصل تابستان بدون لباس
 زمستانی رست میتوان نمود با سینه غلبه از ثواب و امر او روسای
 هندوستان در فصل گرما برای تبدیل آب و هوای این کوها میسازند

و تمام آن فصل در آنجا بر میزند و شهر آنطور که در جزو ممالک مغربی و شمالی
 هند وستان است در طرف شمالی شمله بفاصله سی و پنج فرسخ متصل برود
 شجاع آباد است در هر سالی سه مرتبه یعنی در ماه رانویه و در ماه ژون و یک مرتبه
 در ماه اکتوبر درین فصل انالی را میپور برای بیع و شری بمله میآید و درین
 سه فصل از طرف چین و یار قند و لداخ پارچه های پشمینه و ابریشم خام و
 قیر و زنج و جدوار و کوشش و انکور بطور مال التجاره بمله میآید و تمام آنها
 بمصرف فروش میرسد این ضلع مشتمل بر سه تحصیل است اول در حدود شله
 دوم در قصبه کوتگمانی و کوتگده سوم قصبه بهردلی و اما کوه کوهلی در
 تحصیل بهردلی واقع است و نه میل ارتفاع این کوه است و انگلیسان
 بطریق جاده مارا ساخته اند که در نهایت سهولت بر بالای این کوهها
 میتوان رفت بعد و نفوس این ضلع از بهر اوست از مسلمانان
 پنج هزار و پانصد و بیست و پنج نفر از خلیفه سیک چهار صد و ده نفر از سایر

فرق بت پرستان بیت و چهار هزار و چهار صد و چهل چهار نفر از سایر
 مملکت هند و سی و چهار نفر و انواع انگلیسان علاوه بر این نفوس معدود است
 زبان انالی این ضلع اردو و کوهی است

بیان در قیمت چهارم ملک پنجاب

و آنرا ضلع جالندهر می نامند و این قیمت نیز بر سه ضلع است اول ضلع
 جالندهر دوم ضلع هوشیار پور سوم ضلع کاکره نخستین در احوالات
 ضلع جالندهر این ضلع تا شهر لاهور است و میل مسافت وارد از ضلع پنجاب
 عموماً باب بسیار نزدیک است چنانچه نیم فرس از زمین را حفر کنند آب
 بر میآید شهر جالندهر از شهرهای قدیمه مملکت هند وستان است در
 عهد سلطنت پادشاهان هند بطریق آباد و معمور بود که غلب حکام درین
 جا اقامت داشتند بنا بر آن اکنون هم بیشتر مرکز صناعات خود قرار
 یافته است و بیشتر و حوالی آن عمارات و مساجد و مقابر از ابنیه قدیمه

بسیار است از مجله و وارده عمارت عالی سلطنتی از بناهای راجه پوتان و افغانا
 سلاطین هندوستان در حوالی این شهر برپاست و در نواح بیشتر باغات
 و اشجار بسیار است و همیشه سبز و عزم در سبج فصلی خزان برای آنهاست در
 وسط اینتر خانقاه ناصرالدین قدهس سر است که در هر سال مردمان بسیار
 از سافت بعیده بعزم زیارت این خانقاه می آیند و علاوه بر آن در
 شهرهای جمعه در مقام اجتماع غریب می شود اغلب مالی بیشتر طایفه کثیر باشند
 و بسیاری از سایرین بود در بیشتر مقیمند و از مسلمانان اندکند و بت پرستان
 مقیمند در شهر جانند هر چهار فرقه اند که هر یک در عقاید خود مخالف یکدیگرند
 بکفره ایشانرا مومندی میمانند و یکی دیگر سنگلی و تها پتر و بنسینه
 و در قریح بیشتر مالی است بسیار بزرگ و با فضا که بت پرستان
 آنرا مالاب کشن میمانند در هر سال جمع کثیری ازینود برای پرستش
 مالاب اجتماع میمانند و متصل این مالاب یک بکده است موسوم به ونی مندر

گفته
 در زبان بن پتر
 تانن کان سو
 گویند

مندر
 بت پرستان خانقاه

سابق بر این معرکه گلجیان در شهر جانند هر بود اکنون از سپاه ایشان چندین
 در آنجا بت این ضلع مثل بر چهار تحصیل است اول در خود شهر جانند
 دوم قصبه نگو در سوم قصبه پنلو در چهارم قصبه نوشهر قراء و دوات مشهور
 که متعلق بشهر جانند هر است یکی قریه کرمار پور و اوتم پور و علا و لپور و آما
 قصبه نگو در که تحصیل دوم این ضلع است قصبه است قدیم انبیا و در از مندر
 سلف عمارت عالی و باغات بسیار و مساجد بسیار در آنجا بوده است
 لیکن در نیرمان سولی یکباغ و مقبره پرورشده هما گیر با پادشاه و بگر چرنی یا و کا
 میت مابقی همه خراب و مندم گردیده و قراء و دوات مشهور متعلقه با
 قصبه شاکونت و همت پور و طلیان و اوگی و لوهمیان است که هر
 یک در مقام خود بسیار معور و آبادند و آما قصبه پنلو که سومین تحصیل این
 ضلع است در طرف شرقی و جنوبی شهر جانند هر فاصله میت و همت میل
 در کنار رودخانه سنج واقع است این قصبه نیز از بنیه قدیمه است چنانچه یک

قلعه محکم از کج و آجر و چند باب عمارت های عالیه از بناهای سلطان بیک
 در آنجا موجود است و علاوه بر آن یکوضعی در خارج آن قصبه است موسوم بنور
 محل که بنا کرده نور جهان بیکم حرم شاهجهانش بوده است که اکنون بسیاری
 از بناهای او شکسته و ریخته شده است و حال حکام افضل موضع را قراولی
 سپاهیان پوس قرار داده اند و بعضی از افواج خاصه گلجیان که از اهل هند
 درین قصبه مقیم اند در نواح آن قصبه قراولیات بسیاری است مهم ترین آنها
 قریه لسا و ایزرا و کلیه و خدیاله و بونذاله است که هر یک بمقام خود
 در آبادی مشهورند بمحصل چهارم قصبه نوشهر است یعنی شهر نو قصبه است بسیار
 بافضا تالاب بسیار بزرگی در وسط این قصبه است که هندوان آنرا پرستش
 میکنند باغهای سرسبز و دلکش در اطراف این قصبه بسیار است قندمای
 شهری اینجا بسیار خوب میشود که با طراف حمل نمایند قراول مشهوره متعلقه باین
 تحصیل یکی قریه رانیون است جائیت بسیار معمر و باصفا تمام عمارت

از کج و آجر ساخته شده است و اکثر سکنه آنقریه فرقه کهنتری هستند و از آنجا
 مائشرتت بک جاوه متقی دارد و دیگر قریه است موسوم به بنگکه که
 اینهم در آبادی و معموری خود معروف و مشهور است تعداد نفوس
 تمام این ضلع از تقریباً است از مسلمانان سیصد و پنجاه و هشت هزار و پانجا
 صد و بیست و هفت نفر از طایفه سیک یکصد و هفتاد هزار و یکصد و شصت
 و هفت نفر از سایر فرق هفتصد و سیصد و هجده هزار و چهارصد و یک نفر
 از سایر مذاهب مختلفه سوای افواج گلجی است و سه نفر از بان مردمان

این ضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع دوم مملکت جالندهر
 و آنرا ضلع هوشیارپور بنامند این شهر در طرف شمالی و شرقی
 شهر جالندهر واقع شده و در طرف شرقی لاهور بمفاصله نود و پنجاه آباد
 گردیده بعضی از این ضلع کوستان است و مابقی جلگه و رودخانه های

بسیاری از کوهستان آنجا همیشه اوقات جاری و ساریت لیکن اکثر ارضی
 این ضلع بواسطه ارتفاع قحاج بیابان است و با وجود این همیشه اوقات سبز
 و خرم و بخت انگیز است فراه معموره چند دروازه کوه آنجا واقع است که از
 آنجمله قریه است موسوم به مالهپور و ناگه دیواله که باغات بسیاری در طرف
 و نواح آن قرار است خاصه در خان آینه و فوردار و که از آنجا بسیار بلاد
 پنجاب میزند و که متعلقه ضلع هوشیار پور را که دوان خوانند سه موضع
 عظیم است آن درین ضلع برپاست یکی درگاه شاه نور جمال که زیارتگاه مسلمانان
 و دیگر خانه است موسوم به چشت پورنی و یکی دیگر موسوم به هرمنپورنی که
 این هر دو موضع را بندوان بسیار بزرگ و در جب العظیم بشمارند و بفاصله
 سه میل از شهر هوشیار پور یک نعل بسیار بزرگ است که آنرا گلن نیله میمانند
 در بای این نعل از هر قسم نباتات و گیاه بدست میاید این ضلع مثل بر چهار
 تحصیل است اول خود هوشیار پور قرا و دومات مشهوره متعلقه با ششهر

ازین قرار است خانپور بهادر پور شاپور سنی هر بانه گده دیواله
 بتنی گلان مار و سنگل سجواره این فراع مذکوره هر یک در آبادی
 و معموری خود معروف و مشهورند تحصیل دوم قصبه گره شکر است قصبه
 قدیم البیاد و بر زمین تفسی آباد کرده است لیکن تمام ارضی متعلقه با
 قصبه سبز و خرم و حاصل خیز است سه قریه معموره مشهور متعلق باین قصبه است
 موسوم به مالهپور و جیون و بلاچور تحصیل سوم را اوته میمانند و شهرت
 بسیار معموره و آباد و همیشه سبز و خرم در میان کوهی آباد کرده در روزگار پیشین
 بگرم سنگه نام که از جمله میوایان طایفه سیک بود و نیزه مسکن داشت
 قراء مشهوره متعلقه باین تحصیل بسیار است که از جمله آنها یکی را ائب گویند
 که در جای بانضافی آباد شده است و دیگر قریه سنگون گده
 و ثور پور و هتور و کبریت پور و علاوه بر اینها قصبه بسیار بزرگ است
 موسوم به دانند پور که در جزو مضافات شراوته محسوب تحصیل چهارم

قصبه است موسوم به دوتوبه و بسیار قدیم البتاه و اگر چه غلب خانه ما
 و عمارتش از کج و آجر است لیکن در بقایت مردمان آنجا غالبتر است
 و مات متعلقه باین قصبه یکی حاجی پور و دیگر بان و تتر و تاندا و میانی است
 تعداد نفوس این ضلع ازین قرار است از مسلمانان سیصد و هفتاد هزار
 و نصد و شصت و هفت نفر از خلیفه سیک بهشاد و نه هزار و چهار صد
 و سیزده نفر از سایر فرق هند و چهار صد و پانزده هزار و چهار صد و بهشاد
 و یک نفر از سایر مذہب مختلفه یکصد و بیست و شش هزار و نصد و هفتاد
 و هفت نفر تمام عمارتیکه درین ضلع از کج و آجر ساخته اند هفتاد هزار
 و سی باب است و ما بقی از خشت و گل ساخته شده است زبانانی
 اینجا اردو و پنجابی است بیان در ضلع سیم جالندهر
 و آنرا ضلع کانگره مینامند بیشتر در طرف شمالی و شرقی هوشیار پور
 واقع است و در میان کوه بهالیه آباد کرده و نامش را هوریکصدوسی

میل مسافت دارد که همای این ضلع تماما سبز و خرم نهد و رود خانها
 از هر طرف جاریست مردانش همه خوش اندام و صحیح المزاج اند و از زمان
 حکومت انگلیس تا کنون راهها و معبرها برای مترو وین این ضلع بطوری هموار
 شده است که کالسه مادر بحال راحت عبور و مرور نمایند و از جمله مواضع
 غریبه که درین ضلع است جایت بر سر کوه که آنرا جوالاکی گویند چند چشمه
 در آن موضع است که علی الاصل شعله های آتش از آنها بر می آید و آنها موضع را
 بت پرستان پرستش میکنند و تجانه بسیار بزرگی در وسط آنچشمهای آتش برای
 خود ساخته اند و غیرتبر آنکه دو چشمه آب سرد خوشکوار از وسط این چشمهای آتش
 بیرون می آید که از هر یک نهری جاریست و این هر دو چشمه آب یکی در میان
 صحن آن تجانه واقع شده و دیگری در بیرون تجانه و دیگر از جمله معابد
 که درین ضلع است تجانه است موسوم بمها مائی و بتی که در میان این
 تجانه است و بتی هون مینامند این بتکده نیم میل تا شهر کانگره فاصله دارد

اطرافش از خانه های بت پرستان آباد گردیده است و از جمله عبادتگاه
مشهوره بت پرستان بقلعه بسیار بزرگیت آنهم در خارج شهر کانگره واقع
شده است جایست بسیار بارونق و با صفا در اندرون این قلعه دو خانه
دیک تالاب بسیار بزرگ دارد که آنها را بت پرستان بزبان خود کپور
ساگر می نامند و علاوه بر این خانه های قدیمه و بناهای کهنه در این قلعه بسیار
هست پرستان را اعتقاد بر بهیت که این قلعه را دیوتو تیان یعنی بزرگان
دین آنها بدست خود ساخته اند و این قلعه شکل جزیره است زیرا که دو
رودخانه بزرگ از دو جانب این قلعه میگذرند یکی موسوم بر رودخانه گنگا و
دیگری را پاتال گنگا میگویند و این هر دو رودخانه در زیر قلعه بیکدیگر متصل
میشوند بر همان میگویند که آب این رودخانه از سید و شست چشمه بر می آید
بنابر آن آنرا بزبان خود سنگام خوانند یعنی غسل کردن و در این آب را
موجب ثواب عظیم میدانند و در یک فرسخی شهر کانگره قصبه است در دهنه

کوه موسوم بر بهاگو که معبر انگلیسان در آنهاجاست دور کوههای متصل این
قصبه برف یافت میشود و دیگر از جمله معابد هندوان که در نضلع واقع است
چشمه است موسوم بمی گرم این چشمه تا شهر کانگره تقریباً بمسافت
دارد و در دامنه کوه بهیت موسوم بکوه گلو که از چند موضع آن آب گرم میجوشد
از جمله عجایب آنجا اینکه هرگاه بفاصله چند قدم در بعد آن چشمه اندکی از زمین
حفر نمایند بدون آتش در روی آن آنحضیره از زمین مطبوعات میتوان
طبخ نمود و در آنهاجا بت پرستان یک تالابی ساخته اند که تمام این آبها
گرم در او جمع میشود و آنرا پرشش میکنند و دیگر از جمله معابد مشهوره که در آن
احاطه است است یکی تالابی است موسوم بر و آلتسر که در جانب شرقی
کانگره بفاصله دو روز و میل واقع است طول این تالاب قریب یک میل است
و هفت تل خاکی که هر یک مانند کوهی است در اطراف این تالاب است
که بر آنها درختهای فی هندی نه شده است که هر یکی چهار ذرع طول و یک

ذرع قطر دارد بت پرستان این موضع را بسیار عظیم گشتن میدانند علاوه
 بر این معابد کوره چند خاننهای دیگر در همین اعاطه کانگه موجود است که یکی را
 جنتی دیوئی گویند و یکی را جنتی ددیگری را ترلوگنانه نامند که هر یک
 در مقام خود در نزد هندو یک احترام مخصوص دارد و این ضلع مشتمل بر پنج
 تحصیل است اول خود شهر کانگه تحصیل دوم قصبه نوریور زمین این قصبه
 از سطح دریای فلزم پانصد ذرع ارتفاع دارد و جایست بسیار سمور و آباد
 ساکنین این قصبه اغلب کشمیر مانیند که همه تجارت پارچه های پشمینه مینمایند
 تحصیل سیم قصبه همیر نوریور چهارم قصبه و تیره پنجم قصبه گلو قراء و دوات
 متعلقه بقصبه گلو بسیار است که هر یک در آبادی و معوری مشهور و معروفست
 از آنجمله قریه است موسوم بنا دون که در کنار رودخانه بیاس واقع است
 و دیگر و تیره سبج نوریور که انهم در کنار همان رودخانه است در یک است
 اینقریه یک بلکه بسیار وسیع است که تقریباً یکصد جریب میشود و جایست بسیار

باصفا

باصفا که رحمت بخش روح روان بگردد و در تمام آبادی این ضلع جانی بخوبی
 و بگویی انجامندارد و دیگر از جمله قراء مشهوره اینجا و هری پور و نوارنه و سلطان
 پور است و در تمام نواحی قصبه گلو که مراد تحصیل پنجم ضلع کانگه است عزت
 تریاک و چرخس میشود و اسپهای کوچک در اینجا بسیار است و در کوههای
 اینجا کاهای کوهی بسیار بدست میاید که از موسی دم آنها یک قسم کس پران
 میازند که آن را زبان هندی قدیم مورخل میگویند و نافه مشک هم در اینجا
 بسیار است جمعیت سکنه تمامی این ضلع از استقرار است از زمره اسلام
 چهل و هشت هزار و ششصد و بیست و نه نفر از خالیف سبک هزار و سیصد و هشتاد
 نفر از سایر فرق نبود ششصد و نود و سه هزار و ششصد و چهل و سه نفر
 از سایر مذاهب مختلفه سنی و حنفی عمارات کج و آجری این ضلع چهارصد
 و چهل و دو باب است و باقی را باقاصم دیگر ساخته اند زبان امالی اینجا
 ارود و کوهی و لا نوری است

بیان در قیمت تخیم مملکت پنجاب

که از جمله مالک متصرفه انگلیسانت و این قیمت را امرتسر گویند
 که ایرانیان آنرا غیر سرنامند این قیمت نیز بر سه ضلع منقسم میشود اول شهر
 امرتسر و دوم ضلع گورداسپور سوم ضلع سیالکوٹ نخستین در احوالات
 شهر امرتسر این شهر در روز کارمیشین یکد بکده محقری بود و چک نام
 و هشت پس از آن گرو رام و پس نامی که چهارمین پیشوای طایفه سیک
 بود و در سلسله مسیحی وفات یافت مشارالیه در آبادی این دیکده کوشید
 و از آن زمان آنجا را بلقب رام و پس مشهور گردانید پس از چندی همان
 آبادی گشاده مزبور در وسط این معموره یک تالاب بزرگی بنا کرد و نام آن
 در باچه را امرتسر گذارد که در زبان هندی معنی آنجیات میشود پس بمردن
 شهر با امرتسر موسوم گشت تا در زمان سلطنت راجه رنجیت سنگه این شهر
 بواسطه لطافت آب و هوا و خوش وضعی عمارات و بازارهای آنجا بر شهر لاهور

سبقت گرفت مفصل حالات این شهر ازین قرار است تمام عمالیش از کج
 و آجر ساخته شده است بازارهای وسیع و باروج بسیاری دارد که همه را بانک
 فرش نموده اند جماد تگاه بزرگ طایفه سیک متصل بهمان تالاب است
 و اصل کتاب مذبهی ایشان که پیشوای اول بایشان داده است در میان
 آن تجانه محفوظ است و آن کتاب را گزته صاحب مینامند و یک تجانه دیگر
 از طایفه سیک در رقب همین تجانه واقع است که آنرا دیزه بابا اهل میانسند
 کنبه بسیار طولانی و رفعی در وسط آن معبد گاه ساخته اند و هر روزه مردمان
 در آنجا میروند و بخوردن بنگ مشغول میشوند و فقرای مقیمه در آن تجانه درین
 نشاءه بنگ با و از بلند فریاد میکنند بابا اثلنگی چکانی گل یعنی بابا اثل
 برای مجاورین خود مان بخته گرم لبزست و طایفه سیک مجاورین آن
 تجانه را بهائی میگویند و هر کس از طایفه سیک که کتاب گزته صاحب را
 بخواند یعنی عالم بان کتاب باشد آن طایفه گمکس را بهمان خطاب بهائی می

مخاطب سازند در فاج شهر اترشربکباغ بسیار بزرگیت موسوم برآم
 باغ که ساخته و پرده چشمه راجه رنجیت سنگه است که از هر قبیل فواکه و از هر
 قسم گل در باغین در آنجا یافت میشود و علاوه بر آن باغات و عمارات
 بسیاری که هر یک متب بیک نفر از حکمرانان در و سالی انملکت است
 همه گرداگرد این شهر را فرا گرفته و این ضلع مشتمل بر سه تحصیل است
 اول شهر اترشربمات و قراء عیدیه که در جزو مضامفات این شهر است
 از آنجمله قریه سوبیان و بوند و آله و ساکانند و سببا که بوندیا که در مین
 و آله و هتاب کوث و چندیا که است و این قریه چندیا که نام شهر اترشرب
 بغاصله و میل در کنار جاوه آباد شده است نام این قریه در اصل چند و آله
 بوده است و چند نام کنونی است که انقبیه آباد کرده و آله در زبان
 سنگرت خانه را گویند که معنی خانه چند و میشود پس اکنون بواسطه کثرت
 استعمال چندیا که کرده است و برین قصبه یک تجانه بسیار بزرگیت موسوم

گنبد

بگرد هیدان و این گرد هیدان علاوه از آن ده نفر جانشین بابا نامک سخی است
 که پیشوای اول طایفه سیک بوده است که تحصیل دوم قصبه است موسوم به
 مرن تاران انقبیه تا شهر اترشرب سیزده میل فاصله دارد و در قصبه یک تجانه است
 از طایفه هینو موسوم به تجانه گرد و رجن که چمن جانشین بابا نامک سابق
 الکر بوده و یک تالابی بزرگ بنا کرده همواره رنجیت سنگه در وسط این
 تجانه است و یک منار بسیار رفیعی که یکفر از سلاطین طایفه سیک موسوم
 بکنور نونمال سنگه در گوشه این تجانه ساخته است و این تجانه دو هزار و پانصد
 و هجده پارچه و ده موقوفه دارد که همه آنها همواره گان هندوستان برای
 مصارف این تجانه وقف کرده اند همه ساله از اطراف و نواحی هند
 مبلغ خطری حاصل خوانه این تجانه میشود و مات و قراء متعلقه به قصبه
 ازین قرار است یکی قریه گوندوان و فتح آباد و سیردوال و جلال آباد
 و این هر چهار قریه معمورترین قراء این ضلع است و نام آنها در کنار رودخانه

بیاس آباد کرده است و سوای آنها چهار قریه دیگر هم دارد که مالیات
 آنها نیز متعلق بهین تحصیل است موسوم به آتاری و نیشته و رنگده و سترنا
 تحصیل سوم قصبه اجباله این قصبه در طرف شمالی امرتسر فاصله با نژده
 میل آباد کرده است قراء مشهوره متعلقه باین تحصیل یکی قریه سوریا
 دیگری رانداس و چچاری و چتروال و غیره در تمام این تحصیل غلب
 کندم و برنج زراعت میشود تعداد نفوس این ضلع ازین قرار است
 از مسلمانان سیصد و هشتاد و هشت هزار و یکصد و سی و پنج نفر از طبقه
 سبک دویست و بیست و سه هزار و دویست و نوزده نفر از سایر فرق
 هندی یکصد و سی و هشت هزار و بیست و هشت نفر از سایر مذاهب مختلفه
 نو و سه هزار و هشتصد و چهل و پنج نفر خانه و عماراتیکه درین ضلع اربک و آخر
 ساخته شده چنانچه هشت هزار و پانصد و سی و چهار باب است و مالکی
 از کل دشت خام نباشده است زبان مردمان این ضلع اردو و پنجابی

باین شرح

بیان در ضلع دوم امرتسر

و آنرا ضلع گورداسپور گویند و این ضلع در طرف شمالی و شرقی
 شهر لاهور بقاصله هشتاد و پنج میل آباد است شهر گورداسپور سابق بر این
 قصبه کوچکی بود مگر اکنون روز بروز بر آبادی آنجا میافزاید این ضلع
 مشتمل بر چهار تحصیل است تحصیل اول در خود گورداسپور و از قراء معروفه
 و مشهوره متعلقه باین شهر نژده و قصبه است موسوم به آوینه بگر و قدیم لندی
 سواد این قصبه نهایت خوش وضع و باصفاست در چهار طرف آن عمارات
 بسیار خوب بن و خرم موجود است و اغلب اشجارش درخت آینه است
 هوای آنجا نسبت بجا های دیگر نیلایقت دارد لهذا را به رحمت سنگه
 در ایام سلطنت در بابت خود در هر سالی سه ماه تابستان را در همین جا بسر
 میرود تحصیل دوم قصبه بهرامپور این قصبه نیز بسیار قدیم و کهنه است لیکن
 عمارتش اربک و آجر ساخته شده است و اغلب سکنه آنجا طایفه کهنه می

و در نواح این قصبه از هر قبیل شکار بدست میآید و از نو که میوه آن
 بسیار دارد و دیگر از جمله مضافات بیشتر قصبه است موسوم بجلا نوز که در
 ازمنه سلف یک مرتبه هم دار السلطنه شده بود اینهم قصبه است قدیم لیسباد
 و دیگر قصبه کانیوان اینهم قصبه بسیار بزرگ است در نواح اینجا هم شکار
 آهو بسیار است تحصیل دوم از حکومتی متعلقه بگورده این شهر تا کجوت است
 از جمله عمارات قدیمه که در بیشتر بلاد کار است قلعه شاهجهان است
 که تمام آنرا از کج و آجر ساخته اند که اکنون بسیاری از بناهای آن خراب
 گردیده و مردمان آن را برای تعمیر کارخانهجات و پهلای رودخانه
 قصبه ماده او پور که از محلات آنجا است برده و بپزند و یک نذاری قصبه
 ماده او پور میگذرد که آنرا و قمر نیز میگویند و مشهورترین قراء معمره متعلقه
 باین تحصیل قریه بسیار بزرگ است موسوم بسجان پور که از بسیاری معوری و آباد
 کشمیر باین شالباغ در آنجا سکنا گرفته اند و زراعات این تحصیل اکثر زرد پود است

تحصیل سوم این ضلع قصبه شکر گده است و جای بزرگ است سوی محصل
 حکومتی و او را نقطه القصبه باقی عمارات و خانه ها همه از گل و خشت خام
 بنا شده است و قریه مشهوره که متصل این قصبه است گنجور نام دارد تحصیل
 چهارم متعلقه باین ضلع شهر تبا که است در طرف شمالی و شرقی آن شهر
 آباد گردیده است شهرت بافضا و خوش اسلوب بناغات و اشجار
 بسیاری دارد آب و هوایش بسیار لطیف و مردمان این شهر بسیار بزرگ
 و دانا و اغلب علما و شعرا هستند و صنعتگرانشان بیشتر بافی شمع و کند
 پارچه های ابریشمی و زربفت خاصه لنک و چادرهای و اراغی بسیار
 خوب در اینجا میبافند و یک عمارت سلطنتی بسیار عالی بایک تالاب
 بزرگی از بناهای راجه شرسنگ در بیشتر بلاد کار باقی مانده است و قصبه
 معوری که در جزو مضافات این تحصیل است که آنرا و نیزه بابانامک بنیدان
 گویند که اولین پیشوای طایفه سبک بوده و امانی آن قصبه خود را اولاد

بابانانگ میداند چنانچه یک بقعه مطلقا در میان آن تجانه که بقعه و
 محل نشنگاه مشارالیه است ساخته اند و بت پرستان آن مقام را بسیار محترم
 میمانند و از مسافت بعیده و شهرهای هندوستان دسته دسته از هندوان
 بزیرت آن تجانه میآیند و دیگر از جمله قراء مشهوره متعلقه باین تحصیل کی
 قریه فحکده و سرگیو بند پور و قادیان است تعداد نفوس تمام این
 ضلع ازین قرار است از مسلمانان چهار صد و بیست و دو هزار و یکصد و نود
 و شش نفر از طایفه سیک هشتاد و نه هزار و سیصد و هشتاد و هفت نفر
 از سایر فرق همدویصد و سه هزار و یکصد و هشتاد و هفت نفر از سایر مذاهب مختلفه
 یکصد و یک هزار و سیصد و هفتاد و هفت نفر تمام عمارات و خانه های که در تمامی
 این ضلع از کج و آجر ساخته شده است پانزده هزار و ششصد و چهار باب است
 و از خانه های خشت و گلی و غیره بسیار است زبان امانی این
 ضلع اردو و پنجابی است

باز ضلع

بیان در ضلع سیم امرتسر

و آنرا ضلع سیالکوٹ گویند این شهر تالابور شصت و پنج میل مسافت دارد
 و اصل نام این شهر ساکوٹت زبر که قلعه آنرا راجه سالباهن نامی که از جمله
 ولسان آنملکت بوده ساخته است چنانچه تاکنون آن قلعه بحال خود باقیست
 و حال در میان عوام الناس اشتباها سیالکوٹ مشهور گردیده است
 لشکر و سپاه بسیاری از انگلیسان در همین جا اقامت دارند و مردمان
 این شهر اغلب صنعتشان کاغذ سازی است و کاغذ این شهر در تمام مملکت پنجاب
 معروف و مشهور است که برای تجارت بهر طرف میبرند در جانب شرقی
 این شهر یک رودخانه است موسوم به ایک که آب آن برای ساختن
 کاغذ بسیار مفید است و این ضلع هم مشتمل بر پنج تحصیل است اول خود
 شهر سیالکوٹ دوم قصبه دسکه و این قصبه جایت بسیار آباد و معروف
 بمترکه مرکز چندین بلاد مشهوره است که هر یک بقاعلمه و در مسکن با کمره

در بعد بن قصبه آبادند که از جمله آنها شهر وزیر آباد و پسرزور و سیالکوٹ
و گوجرانواله است سوم قصبه پسرزور است در قدیم الایام آنرا پسرزور
مینامیدند اکنون از کثرت استعمال پسرزور کرده است قصبه است قدیم
البنیاد و تمام انبیه اش از کج و آجر ساخته شده است خرزبه بسیار شیرین
و سبز رنگ در اینجا دوزوارو که مردمان آن قصبه آنرا ثوری گویند تحصیل
چهارم قصبه است موسوم بنظر دال و بسیار کهنه و قدیم تمام خانه و عمارت
از کج و آجر است تحصیل پنجم قصبه است موسوم بریا که در جانب شمالی
آن شهر فاصله بیت و شت میل آباد کرده است مارهای زهر دار درین
دیار بسیار است فراء و دوات مشوره چند متعلق باین تحصیل است که
هر یک در خوبی و متوری قابل تعریف و توصیف است از جمله آنها یکی
داد و خاص و میر و وال و نار و وال و چکوال و کالاطافی و چندیا
و کلیمان و اولیا پور است تعداد سکنه تمامی این ضلع از تقریباً

نزدیک

از مره اسلام شصت و یک هزار و نهصد و پنجاه و نه نفر از عایقه سیک پنج
هزار و دویست و هشتاد و نه نفر از سایر فرق هندو و ولایت و بجهه هزار
و نهصد و هشتاد و یک نفر از سایر ملل مختلفه یکصد و سی و دو هزار یکصد
و هشتاد و چهار نفر تمام عمارات و خانه های این ضلع که از کج و آجر ساخته
شده است هزار و یکصد و بیت و چهار باب است و مابقی از گل خشت
خام و غیره بنا شده زبان امالی این ضلع اردو و پنجابی است

بیان و قسمت ششم مملکت پنجاب

و آن قسمت لاهور میباشد و شتمل بر سه ضلع است یکی ضلع لاهور
دوم ضلع فیروز پور سوم ضلع گوجرانواله نخستین در احوالات شهر لاهور
در ابتدای این رساله ذکر شد که لاهور در استلطنه تمام مملکت پنجاب
باین معنی که مرجع تمام نواب در آنجا مملکت با حکم آن مقیم در لاهور
در تواریخ بت پرستان چنین نوشته اند که راجه رام چندرجی نامی

که از جمله سلاطین هندوستان بوده است ادر او پسر بود یکی موسوم
 بر آجه لوه و دیگری راجه کش و شهر لاهور بنا کرده راجه لوه است و در ابتدا
 نام این شهر لوه پور بود اکنون از کثرت استعمال بلاهور مشهور گردید و آن
 پسر که راجه کش نام داشت قصبه را بنا کرد و آنرا کتورا نام نهاد که اکنون
 از تحصیل اربعه این ضلع محسوبست و مردمان آنرا قصبه تصور مینمایند شهر لاهور
 بسیار شبیه بدلی است باین معنی که عمارات و بناهای فخر و به قدیمه بسیاری
 در نواح شهر لاهور موجود است که دلالت بر کثرت آبادی قدیم مینماید
 در چهار طرف شهر باغات با صفا و بارونق بسیاری دارد که همه بیکدیگر
 پیوسته اند رونق و آبادی لاهور با تشبیه بر وزیر کارپین و مساوی
 گردیده لیکن کوچه های اندرون شهر اغلب بسیار تنگ و عمارت
 مشتمل بر چهار پنج طبقه و همه سر پوشیده است بطریق که با و در اندرون
 آنها هوا کدزی نیست باین واسطه آب و هوای این شهر لغایت کیف است

در دهانه راوی در طرف شمالی و غربی فاصله سه جریب میکند لیکن
 در چین طیفیان رودخانه آب نازید و یواحصار شهر میرسد در خارج شهر
 لاهور فاصله قلیلی موضعی است موسوم به انار گلنی آبادی بسیار دارد
 خانه ما و باغات انگلیسان و دو کاکین تجار و سوداگران اغلب در همین جا
 لشکرگاه انگلیسان در یکفرسخی بیشتر در محلی است که آنرا میان نیر مینامند شهر
 لاهور از سطح دریای فلزم و دلیت ذرع تجاوز از ارتفاع دارد و مانند کله کله کبک
 و یکصد میل فاصله است عمارات مشهوره اندرون از غیر اهر است یکی مسجد
 وزیر خان و دیگری مسجد شاه خانقاه گوری شاه مقبره شاه بلاول مقبره
 شاه ذره مقبره و اما گنج بخش و باغ شالامار اینواضع مذکوره جمیعاً
 محل سیر و زیارتگاه مردمان آنجا است و این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است
 اول در خود شهر لاهور تحصیل دوم قصبه است موسوم بشهر قنور در و در فرسخی
 این قصبه فریب است موسوم به نگانا صاحب و عقاود طایفه سبک بر است

که گرو نامک صاحب که دوین پشوی ایشان است در بقریه متولد شد است
 چنانچه برای یادگاری او در همان موضع میلادش یک تجاره و تالابی ساخته
 و از هر سو زیارت این مقام می آیند و تمام مصافات این تحصیل برنج و بنا کو
 زرع می شود تحصیل سوم قصبه چوستان تحصیل چهارم قصبه قصور است که بنا کو
 رانجه کش فرزند دوم رام چندر جی است اغلب سکنه اینجا بخت چرم ساری
 و کفش و دزی اشتغال دارند تعداد نفوس تمام این ضلع از پنجاه است
 از مسلمانان چهارصد و هشتاد هزار و دویست و شانزده نفر از طایفه سیک
 یکصد و نوزده هزار و دویست و هشتاد و هفت نفر از سایر مذاهب مختلفه
 هشتاد هزار و نصد و هفت نفر عمارات و خانه های که در تمامی این ضلع
 از کج و آجر ساخته اند پنجاه و یک هزار و سیصد و بیست و شش باب است و باقی
 از گل و خشت خام نباشد زبان امالی این ضلع اردو و پنجابی است
 بیان در ضلع دوم لاهور و آنرا ضلع فیروز پور گویند بیشتر

ناشر لاهور چهل و شش میل فاصله دارد در طرف جنوبی و شرقی لاهور کنار
 رودخانه سندج آباد گردیده است از منی متعلقه باین ضلع اغلب دشت
 و بیشه است بجز درختان جنگلی از قبیل کاج و سدر و شمشاد و غیره چیز دیگر
 نظر نمی آید در ازمنه سلف سلاطین ممالک مغربی هندوستان با حکمرانان
 اینتر کرات جنگیده باین واسطه همیشه اوقات این ضلع ویران بود لیکن از
 زمان استیلای انگلیسان بار دیگر روی آبادی نهاد اکنون هم شهر کوچکی است
 قلعه کهنه که از سلاطین قبل در اندرون شهر یادگار بود انگلیسان آن قلعه را
 خراب و منهدم ساخته و قلعه جدیدی در خارج شهر بنا کرده اند که بحال
 محل قورخانه و سامان حرب و معکرات ایشان است و از هر قبیل مردمان
 در بیشتر مسکن دارند خاصه کشمیریان و راجپوتان و افغانان و قوم زوری
 که فرقه از هندوند که این چهار فرقه از سایرین بیشترند این ضلع مشتمل بر چهار
 تحصیل است تحصیل اول در خود شهر فیروز پور تحصیل دوم قصبه زبیر که در حقیقه

بکده ای از دوات فرزند پور است تحصیل سوم قصبه است موسوم بموگنه تحصیل
 پنجم قصبه مگشتر که در اصل موگش ستر بوده است که در زبان هندو معنی دریای
 نجات است زیرا که درین قصبه یک تالاب بسیار بزرگ است که فزونی سبک
 از مسافت بعیده باین مقام میانند غسل کردن در این تالاب را موجب
 نجات میدانند و این تالاب از بنا کرده گو گو بنده سنگه پسر گرو تیغ بهادر است
 که در همین پیشوای طایفه سیک بوده است و آن کسی است که بسیاری از
 رسوم و قوانین طایفه سیک را تبدیل نمود و ایشانرا سپاهگری آموخت و لفظ
 سیک را در میان ایشان بلفظ سنگه که معنی شتر است تبدیل گردانید و دیگر
 انطایفه را از ترشیدن موی سر و پیش منغ کرد و حکم داد که هر یک نفر
 از سیکان کلاه خود آهنی بر سر بگذارند چنانچه تا کنون هم این رسم در میان
 ایشان باقی است و جلد دوم کتاب گزیده صاحب که کتاب مذهبی
 سیکانست تصیف نمود و آن کتاب را ولس گزینی نام نهاد و این کس که

در همین پیشوای طایفه سیکان است در ایام سلطنت اوزنگ زیب عالمگیر
 پادشاه بسیار با فرق اسلام جنگید آخر الامر مسلمانان بر او و آبش لب
 آمده و از شهر لاهور آخر حبس کردند مجددا در همین قصبه مگشتر بنای جنگ
 و فساد کردند و تا آنکه جمع کثیری از انطایفه در هاتمیدان کارزار بدست
 مسلمانان کشته شدند باز مانده کان ایشان کشتگان خود را قریب بهمان آس
 بنجاک سپرده و آن قبرستانرا گنج شهیدان نام نهادند اکنون در هر سال
 از اطراف دنواچی مملکت هندوستان جمع کثیری از هندوان سیک در
 هاتم مقام و محل گرو گو بنده سنگه اجتماع غریبی مینمایند ولیکن هزار گرو گو بنده سنگه
 موصوف در میان بن قبرستان میت بلکه قبرش در مملکت وکن قریب
 شهر ناندوان است که در نشانه عیوی از نیهان گذشت و در هاتم موضع
 مذکور مدفون شد و همیشه اوقات جمعی از قزاقی انطایفه که آنها را بزرگی
 و ستاد و میکوبیند در هر صبح و شام در کنار همان تالاب برای خود مجلس نص

و سر و فراهم میآورند و سیکان آن در ایشان را در بار صاحب خطاب
 میکنند و باید دانست که تالاب مذکور را مکتب خوانند که معنی آب نبات
 و آن قصبه نیز بهین نام موسوم گردیده است تعداد نفوس سکنه این ضلع از
 فرارز پورت حکام مجلس با اختلاف مذکور ازین قرار است از مسلمانان
 دو بیت و چهل و پنجاه و سیصد و پنجاه و نه نفر از طایفه سیک یکصد و
 هزار و چهارصد و هشتاد و هفت نفر از سایر فرق هفتصد و هشتاد و
 چهارصد و شش نفر از فرق مختلفه هشتاد و سه هزار و هفتصد و هشتاد و
 نفر خانه و عمارات این ضلع که از کج و آجر ساخته شده است هشتاد و
 چهارصد و بیست و شش باب و مابقی از گل و خشت خام است زبان

امالی این ضلع اردو و پنجابی است
بیان در ضلع سیم از قسمت ششم مملکت پنجاب
 و آنرا ضلع گو جرنواله بنامند در روز کارشن مرکز این ضلع در قصبه

که آنرا شیخ پوره بنامند مقرر شده بود از آنجا تبدیل یافته و در قصبه گو جرنواله
 قرار گرفت این قصبه محل تولد مهاراجه رنجیت سنگه است چنانچه یک محل
 هم بنام مشارالیه در همین قصبه ساخته اند و مهاراجه رنجیت سنگه
 در کمال شقت این قصبه آباد کرد و شربت بسیار لطیف و با صفا و از چها
 طرف باغات و درختان پر انبار بسیار دارد و تمام اغبیه این قصبه از کج
 و آجر ساخته شده بازارهای وسیع بسیار خوبی دارد این قصبه در طرف شرقی
 و شمالی لاهور بفاصله چهل میل و هفت و درین ضلع تالابهای بسیار بزرگ
 از بناهای بت پرستان معتقد و دارد و این ضلع هم مشتمل بر سه تحصیل است
 تحصیل اول در قصبه گو جرنواله تحصیل دوم قصبه وزیر آباد این شهر هم
 بسیار قدیم النبیاد است و بطرز خوبی آباد گشته در عهد سلطنت سیکان
 ابو طویل نام فرانسسی که از جمله ملازمان مهاراجه رنجیت سنگه بود بار و کور
 بیشتر آباد و گنجینه چار سو ق و حصا پر شهر از بناهای او است و از جمله مواضع

سیرگاه این قصبه یک مکانی است موسوم بمتمن برج برکنار رودخانه
 موسوم به پل گونیدی آباد گردیده جایست بسیار لطیف و دل چسب عمارت
 بسیار خوبی در او ساخته شده و در اطراف آن مکان باغچه بسیار خوبی است
 که از هر تبسبل کلهما دریا چین و شجاری در او یافت میشود و هرگاه همواره
 رنجت سنگه بغرم سیر و محال گروی بانصوب میاید در این مکان
 قرار میگرفت و دیگر یک باغیت بسیار مشهور و معروف موسوم بسباغ
 دیوان نهاد گردش که در کنار همان رودخانه منور واقع است و دیگر
 مسافرخانه دشتخانه انگلیسان است که بسیار لطیف و ظریف ساخته اند
 سابق بر این معمر انگلیسان در این قصبه بود و اکنون از چند بیت که سپاه
 خود را بسا لکوت نقل نموده اند و بقصبه دراصل آباد کرده یکی از ثواب
 هندوستان بوده که وزیرخان نام داشته است لهذا موسوم بوزیر آباد
 گردیده و رودخانه چناب در زیر آیشهر میگذرد و از جمله مقامات تبرکه

برلی

انالی این قصبه یک وضعی است فریب بانتهر که آنرا و در شکل بنامند در آن
 موضع مقبره است از سلطان سرور که عوام الناس آنرا شیخ را و گویند همه
 ساله محبی از مردمان از طرف و نواح آن ضلع بلکه از بلاد بعیده برای زیارت
 این مقام میآیند و در نزدیکی این قصبه وزیر آباد یک قریه است موسوم
 به سووره که بقاصی صدوره میشود و تقریباً آباد کرده ایاز که غلام با محبوب
 سلطان محمود غزنوی بوده است لیکن قبر خود ایاز در تقریب بیت دلی و جزو
 قراء معمره مشهوره بضلع محولست و چند مقبره و عمارات قدیمه در این
 قریه موجود است که از روزگار گذشته خبر میدهند اما قبر ایاز در شهر لاهور
 در میان در آنقریب کنده واقع است و دیگر از جمله قراء مشهوره متعلقه بان
 ضلع قصبه است موسوم بعلی پور که آباد کرده علی محمد نامی بوده است چون ظاهراً
 سیک برادوست باشد و آنجا در قصبه خود در آوردند اسم آن قصبه بقبر
 داود و اکالگده نامیدند قصبه است بسیار خوش نما و با صفا کنش اکثر کتبند

و دیوان مولراج کتیری که در ابتدای این رساله احوالات او ذکر شد و ناملم
 مملکت ملتان بود از اسل همین قریه بوده است مردمان اینجا اغلب متمول و
 صاحب مکناتند با عمارت‌های خوبی دارد و از آنجمله قصبه‌های مشهوره
 این تحصیل یکی قصبه رسول نگر است جائیت بسیار بزرگ اغلب عمارتش
 از کج و آجر ساخته شده است کوه و بازار مالش همه وسیع و پرفضا آباد کرده
 منقحی پیر محمد و جانشین نامی است که هر دو برادر و مردمان زود آوری بودند همانا
 سنگه پدر مهاراجه رنجیت سنگه تبار بسیار و سوکنده‌های دروغ و وعده‌های
 کاذب این دو برادر را فریب داده و این قصبه را بقصبه خود آورد پس از آن
 تمام مساجد و خانه‌های مسلمانان را خراب و منهدم ساخته و بجای آنها بتخانه
 طرح کرد و قصبه مذکور را به رانم نگر موسوم کردند و این همان وضعی است که
 جنگ اخیر طایفه سیک با انگلیسان در او وقوع یافت و رودخانه چناب
 بفاصله دو میل در بعد این قصبه جاریست لیکن در هنگام طغیانی آب تا مجاز
 ص

حصار میرسد تحصیل سوم این ضلع قصبه حافظ آباد است اینهم قصبه است قدیم
 البیاد و دو فرقه از کهنترین و در اینجا مسکن دارند یکفرقه آنها را چون پیر گویند
 و دیگری را کپور خوانند و مابین این دو فرقه همیشه اوقات عداوت و
 خصومت مذمبی است بطریقیکه همچوقت بیکدیگر سخن راست نمیکوبند
 بعد از نفوس سکنه نامی این ضلع بموجب راپورت حکومتی ازین قرار است
 از مره اسلام سبصد و پنجاه و هفت هزار و پانصد و پنجاه نفر از طایفه
 سیک سی هشت هزار و نهصد و یازده نفر از فرقه هینو و یکصد و چهار هزار و یکصد
 و پنجاه و شش نفر از سایر فرق مختلفه هینل و نه هزار و شصت و پنجاه و شش نفر
 عمارات و خانه‌هاییکه در محوطه از کج و آجر ساخته شده است بت و شش هزار و
 شصت و میت و چهار باب است و باقی از کل دخت خام نباشد

زبان مردمان این ضلع اردو و پنجابی است
بیان در قسمت هشتم مملکت پنجاب است

و این قسمت را راولپنڈی گویند مثل بر چهار ضلع است اول ضلع
 راولپنڈی دوم ضلع جهلم سوم ضلع گجرات چهارم ضلع شاپور مخدین
 در احوالات ضلع راولپنڈی بیشتر در طرف شمالی لاہور با صلہ مکبده و
 شت میل آباد کرده و این ضلع بسیار عریض و طولانی است قد شرقی
 آن برود خانه جهلم منتهی میشود و قد غربی برود خانه سبند و شمالی آن بصلع
 هزاره و جنوبی آن بصلع جهلم منتهی میشود در عهد سلطنت سیکان تمام این ضلع
 بدستهای طولانی در تصرف طایفه بود که آنها را لگدان مینامند و اینطایفه
 اشخاصی هستند که خود را زریل گیکار ووس گیکانی مینامند چنانچه در کتب
 تواریخ شرح حال این خاندان تفصیل مפור است و مورخین را معلوم پس از
 آن در زمان سلطنت مهاراجه رنجیت سنگه فرمانروای اینطایفه مذکور شد
 و تمامی این ضلع در قبضه سیکان افتاد و اکنون هم اولاد آنها در قبضه گورو
 و سید پور و گتشی پور موجودند مردمان درجه اعلائی ایشان را راجه گویند

و درجه دوم را میرزا و درجه سوم را سائو و از جمله مواضع متعلقه باین ضلع
 این شش موضع است قصبه پوتھوار و چنجه و گمانتر و جندال
 و منگ کینپ و مکند و مردمان آنک شهر راولپنڈی بانضمام مضافات
 آنرا ملک پوتھوار گویند و بهترین جانی عموره این ضلع ملک چنجه است
 که در خوبی خود مانند دارد زیرا که اطراف و جوایش میدان و جلگه است
 وسیع و زمینش حاصل و زرخیز و درین علاقہ اغلب افغانان ساکنند
 و بزبان پشتو تکلم نمایند و قصبه گمانتر نیز در جزو علاقہ ملک چنجه محسوب
 میشود تمام سکنه این قصبه کمتر یا نند بنا بر آن اورا گمانتر نامیده اند و این
 ضلع مثل بر هفت تحصیل است اول تحصیل راولپنڈی بیشتر سابق بر این
 چندان آبادی نداشت لیکن حال از چند بست که روی ترقی نناده بازارا
 وسیع و گشاده خوبی در او ساخته اند و زمین این شهر یک استقیمی بطرف
 پشاور دارد و از مواضع دیگر که اینجا موضع است که آنرا درگاه شاپور گویند

که در روزهای پیشینه مردمان در آنجا جمعیت میکنند و قراچه مشهوره معلقه باین
 تحصیل یکی قریه ککله و سنگه و شانگکا و نورپور و سیدپور است تحصیل
 دوم قصبه ایت موسوم بانگ تحصیل سوم قصبه ایت موسوم بنیدی گین
 تحصیل چهارم قصبه فتح گنجت تحصیل پنجم قصبه گوخرخان تحصیل ششم در
 کوه مرنی است و اینکوه در عهد حکومت دولت انگلیس مشرفان تهاثر
 صاحب بهادر حاکم آن ضلع اینکوه کوشید اکنون اکثر خانهها و مکانهای
 انگلیسان در بالای اینکوه است که در فصل تابستان اکثر صاحبان مزبور
 محض تفریح بر بالای اینکوه بسر میبرند تحصیل هفتم قصبه کوه نام دارد تعداد
 نفوس تمامی این ضلع از استقرار است از مسلمانان ششصد و بیست و
 یک هزار و یکصد و شصت و نه نفر از طایفه سبک بیت و چهار هزار و سیصد
 و پنجاه و پنجاه از سایر فرق بنود شصت هزار و هفتصد و بیست نفر از سایر
 فرق مختلفه دو هزار و هشتصد و پانزده نفر عمارات و خانه هاییکه در این ضلع

در آبادی

از کج و آجر ساخته شده است معادل چهار هزار و دویست و پنجاه و شصت بار
 در پنجه از کل و خشت خام ساخته اند یکصد و شصت و نه هزار و هفتصد و پنجاه
 پنج باب است زبان مالی ب ضلع آردو و پنجابی است
بیان در ضلع دوم از قیمت هفتم ملک پنجاب
 در این ضلع جهلم نامند بیشتر در طرف غربی لاهور بفاصله یکصد میل در سمت
 رودخانه جهلم آباد گردیده است و اگر چه آبادی این شهر چندان عظمت
 ندارد ولیکن از آنرا هیچیک بیشتر مرکز حکومتی تمام ضلع و معبر عام است با کوه
 روز بروز بر آبادی و افزوده خواهد شد از عمارات و ابنیه قدیمه این
 ضلع یکی قلعه زهاسن است و بقاعه بفاصله شصت میل در طرف شمالی
 و غربی شهر جهلم بر سر کوه واقع شده عمارتیکه در این قلعه است بر مضبوط
 و محکم کمیل طول و بیستم میل عرض این قلعه است و گویند که شیر شاه پادشاه
 و پس از او سلیم شاه این قلعه را بنا کرده اند و دیگر از مواضع غریبه این ضلع

بفاصله ده میل بجانب غربی و جنوبی جهلم یک تلی است جنوب به گردگوز
گننا تہ و دیگر تالی است بسیار عریق و بزرگ که در میان کوهسار است آن
تالاب را گننا س جی گویند چشمه های بسیاری درین تالاب است که از آنجا
بجای های دیگر جاری میشود در محوطه این تالاب صومعه های فخرای هنوز است
که آنها را بزبان ہندی بزرگی و ستیاسی گویند شب در روز تمام ایشان
بر ریاضت مشغولند این ضلع مثل بر چهار تحصیل است تحصیل اول در شہر جهلم
تحصیل دوم قصبہ است موسوم بہ بند و اونخان و این قصبہ از زمان سلطنت
سیکان تا کنون محل خرید و فروش نمک بوده است زیرا کہ در تمامی این
ضلع قریب بہت معدن نمک دارد و خاصہ در بہین تحصیل و آبادی این قصبہ
بچهار قریہ است دو قریہ را گوت می نامند و یکی دیگر کلیوال نام دارد
کہ بہت ترین قوم ہنود در آنجا ساکن اند و قریہ چہارم موسوم بہ پندی است
آبادی این قریہ نسبت بسیار قراء مذکورہ بیشتر است و نگاہی ابریشمی

بسیار خوب در آنجا یافتہ میشود و رودخانه جهلم بفاصلہ قلیلی از گننا این قریہ
یکند و تحصیل سوم قصبہ است موسوم بہ گلوال لیکن چندان آبادی ندارد
در این قصبہ آبهای خوب بہت می آید کہ در تمام مملکت پنجاب مشہور
معروف اند تحصیل چہارم قصبہ تہ گنگ نام دارد و از عجایب این قصبہ
اینکہ ہر کس از رنگہای جوی آب آنجا پروں بیارد و بشوید بقدر ووشرفی
طلا بہ دست خواهد آورد تعداد نفوس تمامی این ضلع از قرار راپورت حکام
از بقرا است از فرقہ اسلام چہار صد دسی و چہار ہزار و یکصد و پنجاہ و ہفت
از ظایفہ یک سیزده ہزار و ہشت صد و شصت و پنج نفر از سایر فرق ہنود
چہل و نہ ہزار و یکصد و یازدہ نفر و از فرق مختلفہ سہ ہزار و ہشتصد و نو ہند
نفر عمارات و بناهای محکمہ تمامی این ضلع کہ از کج و آجر ساخته شدہ است
معادل دو ہزار و ششصد و چہل و ہفت ہفت ہفت و خانہ های خشت و گچی یکصد
و دو ہزار و سیصد و شصت و نہ باب زبان امالی این ضلع از دو

ولمائی و پنجابی و لاہوری است

بیان در ضلع سیم از قسمت بمقام مملکت پنجاب

و این قسمت از ضلع گجرات نامند شکر گجرات در جانب بین رودخانه
 پنجاب آباد گردیده و تا شکر لاہور ہشتاد میل مسافت دارد شہرت بسیار
 باصفا و خوش اسلوب و یکصد و چالیس از کج و آجر دارد در خارج بیشتر و عمارت
 ملوکانہ بسیار خوبی است کہ یکی از آنها آباد کردہ راجہ و بہان سنگہ و دیگر کی
 تعمیر کردہ ہمارا راجہ رنجیت سنگہ است کہ اکنون محل دستور حکومتی بیشتر در او
 قرار یافته است و از این قبیل قدیمہ اندون شہر یک قلعہ و دریا چہ و حمامی است
 بنا کردہ اکبر شاہ ہندی کہ احوال نقلعہ را بنا بر جو سین قرار دادہ اند و از بسوا
 جتر کہ امالی آنجا یک محلی است در جانب شرقی بیشتر کہ از آنجا نقاہ شاہ دولہ
 بنامند کہ یکی از وادیش و سر زمین بودہ است صنعتکاران اینجا اسلحہ حرب
 از قبیل شمشیر بسیار خوب میسازند و فراری مشہورہ متعلقہ باین ضلع یکی جلال پور نام

گجرات
 مقرر شدہ این گجرات خرد
 مملکت گجرات صورت
 است

دارد کہ قریب بہت قدیم البیاد و اغلب مردمانش بصفت سال با فی مشہور
 و معروف اند و دیگر قریب بہت موسوم بہ گنجاہ انہم نصیب بہت قدیم البیاد و یکفر
 از شعرائ مشہور و معروف ہندوستان متخلص بقبلیت ازین قبیلہ برآمدہ است
 حاصل زراعت ازت در این ضلع بہتر از سایر جوبات است و این ضلع ہم مثل
 سہ تحصیل است یکی در خود گجرات دوم در قبیلہ کناریان تحصیل سوم در قبیلہ بہان
 عمدتاً آب و ہوائی تمامی این ضلع مروج و قابل توصیف است تعداد انوس تمامی
 اینجوطہ از بقراہت از فرقہ اسلام بالصدوسی و ہفت ہزار و شصت و نود و شش نفر
 از خطیفہ سیک بہت ہزار و شصت و پنجاہ و سہ نفر از سایر فرق ہندو پنجاہ و سہ
 ہزار و یکصد و ہشتاد و چہار نفر از سایر فرق مختلفہ چہار ہزار و ہشتصد و ہشتاد و چہار
 خانہ و عمارتیکہ در تمامی اینجوطہ از کج و آجر بنا شدہ یکصد و چہار ہزار و پانصد
 ہشتاد و ہشت باب است و در خانہ ناخت و کلی یکصد و چہل و یک ہزار و شصت
 ہشتاب زبان مردمان این ضلع اردو و پنجابی و لاہوری است

سان و ضلع چهارم از قسمت هشتم مملکت پنجاب
 و آنرا ضلع شاهپور خوانند شهر شاهپور در کنار رودخانه جهلم واقع شده
 و تا شهر لاهور یکصد و بیست و پنج میل مسافت دارد و لیکن چندان آباد و معمورت
 و زراب و هوای آنجا هم شگایت مینمایند و با وجود این در جانب شرقی این شهر
 معرکه انگلیسان واقع است و از قوا قدیمه متعلقه باین ضلع یکی قریه سالو
 وال و تبیره و میانی و خوشاب نام دارند اغلب عمارات و بناهای این قریه
 مذکوره از کج و آجر است و ساکنین قریه سالو وال در صنعت تجاری بسیار کاملند
 و اغلب صنایع ایشان ساختن بکتابهای بسیار خوب و چمنهای خوابگاه و غیره است
 که سفند در تمامی این ضلع بسیار میثود و چشم آنجا هم نسبت بجا های دیگر برای کارگران
 پشینه مطلوبتر است این ضلع نیز مثل بره بخشیل است اول در خود شاه پور
 که مبدأ و مرکز تمامی ان ضلع است بخشیل دوم در قریه تبیره و بخشیل سوم قریه خوشاب
 بعد از آن نفوس تمامی این ضلع ازین قریه است از مرز اسلام یکصد و پنجاه و پانصد

مختصه

و هشت نفر از طایفه سیک یکصد و بیست و دو نفر از سایر فرق هندو
 پنجاه و سه هزار و پانصد و نود نفر از سایر مذاهب مختلفه شش هزار و پانصد
 شصت و یک نفر تمامی عمارات و ابنیه که در این ضلع از کج و آجر است سیزده
 هزار و پانصد و هشتاد و نه باب و آنچه از گل و خشت ساخته شده معادل
 هشتاد و سه هزار و هشتصد و دو باب است زبان امالی این ضلع پنجابی است

بیان و قسمت هشتم مملکت پنجاب

و آنرا قسمت هفتم مملکت پنجاب است اول
 ضلع لغمان دوم ضلع منگلوری سوم ضلع جهنگ چهارم ضلع منظر گره
 نخستین در احوالات ضلع لغمان در اوصاف زمینیه شهر لغمان همین
 بس که شاعری گفته چارچهره است تحفه لغمان گرد و گرد ماگدا و گورستان
 شهر لغمان در طرف جنوبی و غربی لاهور بفاصله دو بیت میل واقع است
 و در جانب بسیاری پنجاب آباد گردیده ارتفاع حصار بیشتر مساوی پانزده

وزاع است هر چند که معموره است قدیم البتة لیکن چندان آبادی ندارد و
 عمارتش خوش وضع و خوش اسلوب است پنج کوچه و معبری است که عالی
 از قبرستان باشد و در فصل تابستان بحدی گرم میشود که کویا ابواب حجیم کشوده
 شده و کدایان آنرا بحدی تیت که از هر راه و معبری که عبور کنند سائین بکفت
 صفا اند صفا ایستاده و گرد غبار بطرفی است که پیانی بجای سرمد و چشمها
 کشیده میشود و بسکای یک گرو باد میوز و روز روشن بسان شب ظلمانی تیره
 میشود و نوعی که مژدین از فشار خود باز میمانند تیار و سوداگران بیشتر غلب
 تجارت آنها پارچه های ابریشی است از قبیل چار و دارانی که در فارسی آنرا
 ادرس گویند برای سباف و غیره بکار آید و دیگر از قبیل قالی و رنگهای
 ابریشی بسیار خوب در اینجا بدست میآید و رختان آنبه و خزما در ایضاً و جوز
 دارد و در هر حال بن همان شهر است که در دهه عیوی ما بین مولراج کنتری
 و انگلسان در او جنگ واقع شد آخر الامر مولراج مذکور مقهور گشته گرفتار

سجیان

انگلسان شد و او را بجلاء وطن داد و بشهر نابس روانه نمودند تا در آنجا
 از آنجا که گذشت اطراف آنمحوه عموماً حاصل خیز است لیکن آبادی مردمان
 اندک است دشت و بیشه بسیار دارد و بیشه و حوض مردمان ایضاً غلب
 تربیت چهار پایان است از قبیل کاه و کاه و کاه و کاه و کاه و کاه و کاه و کاه
 و غیره بنا بر آن در میان مردمان این خاکدان از قبیل بنیات و فزوار و
 از مقامات و نزارهای محترمه مشهوره و معروفه بیشتر منجوع است اول روضه
 شاه بهار الحی دوم روضه رکن العالم سوم روضه شمس تبریز چهارم نیابت
 موسی پاک شهید پنجم موضعی است از معابد معتلمه بنود که آنرا سراج گویند
 بنامند این ضلع تبر مشتمل بر پنج تحصیل است تحصیل اول در خود شهر ملتان
 تحصیل دوم در محلی است که آنرا سرای سده گویند تحصیل سوم در قصبه شجاع
 آباد چهارم قصبه لود و هران تحصیل پنجم قصبه میلیتی تعداد نفوس تمامی
 ایضاً از بقرا است از مره اسلام سبصد و شصت هزار و یکصد و هشتاد

هشت نفر از طایفه سیک نصد و نه نفر از سایر فرق نبودند و هشتاد و هشت
 هزار و نه نفر از سایر فرق مخلصه بیت و دو هزار و دو بیت و نه نفر
 خانه و عمارتیکه در تمامی این ضلع از یک و آجر نباشد هجده هزار و دو بیت و
 و پنجاه و پنج باب و از خشت و گل نود و سه هزار و پانصد و سی و نه باب است

زبان امالی این ضلع اردو و ملانی و پنجابی است

بیان در ضلع دوم از قیمت هشتم ملک پنجاب

و آن ضلع منگگری است بیشتر در طرف جنوبی و غربی شهر لاهور با حاصله
 یکصد و سه میل و پنج است و این ضلع مثل بر چهار تحصیل است تحصیل اول
 در خود شهر منگگری تحصیل دوم قصبه گوگیره باید دانست که سابق بر این مرکز
 تمام این ضلع در همین قصبه گوگیره بود و از اول ماه رجب ۱۱۵۷ عیسوی بموجب
 حکم فرمانفرمای هند مرکز این ضلع در شهر منگگری قرار یافت تحصیل سوم قصبه بیت
 موسوم به دیپالپور تحصیل چهارم در قصبه پاک پتن دفت تمامی از معنی

نضلع



این ضلع و شت و بیشه بر اردوستان جنگلی و آبهای جاری در اینجا بسیار کم است
 و اما قصبه گوگیره که تحصیل دوم این ضلع است چونکه برودخانه راوی متصل
 دارد با قناره حاصل در عیش بسیار شود و قریه بیت موسوم بسید واکه
 که از جمله مصافات قصبه گوگیره است اگر چه به قریه هم متصل برودخانه راوی است
 لیکن در اینجا هنگام طغیان آب رودخانه در فصل ربیع تمام مزارع آنجا را سیلاب
 میکشد و لهذا زرعیت صحنی اینجا بسیار کم میشود و لیکن چهار پیمان از قبیل کاو
 و کوسفند و پیقریه و فوروار و لهذا اغلب غنیمت مردمان آنجا از قبیل لنباس
 و ساکنین این قریه سادات جیلانی هستند و پیقریه موروثی ایشان است
 زیرا که جد ایشان موسوم بسید میر جیلانی او را آباد کرده است و دیگر از
 جمله مصافات همین تحصیل دوم قریه بیت که از آنجا هجده شاه میقیم گویند
 قریب یک هزار و پانصد و رب خانه در پیقریه آباد است و گویند که شاه میقیم
 قادری این قریه را آباد نموده است در ایام سلطنت طایفه سیک اولادش را

بزر صاحب فوج و سپاه بودند صاحب سنگه پیدنی نام که یکی از روسی
 طالبه سیک بود پیغمبر را غارت کرد و او را شاه مقیم راکشت و آنها سیک از او
 ایشان سلامت ماندند اکنون فرزندان آنها بحالت فقر و پریشانی بسر میبرند
 و آنها قصبه پاک پاتن که چهارم تحصیل بضلع است در طرف جنوبی و غربی است
 آباد کرده و ما بین رودخانه شیلج و راوی بر بالای یک تلی آباد شده است
 و آن قصبه گوگیره است و جمیل مسافت دارد و قصبه است قدیم البیاد در تالاب
 هند نام بقصبه اچوین نوشته اند و اکنون بلنظ پاتن موسوم گشته از جمله
 مصافات این تحصیل یک قریه است که آنرا کومات کالیه گویند آبادکننده
 آن قریه کمال خان کرل نامی بوده است جا نیت بسیار وسیع و با صفا
 عمارتش غلب از کج و آجر است و باغات بسیاری دارد از هر قبیل میوه جات
 در آنجا یافت میشود خاصه انار بسیار خوب و زراعات ارضی کندم وجود بخود
 در اینجا بسیار است در فصل زمستان بسیاری از سو و گران از نو اجمی کابل و

هندستان

و افعالتان لغرم و اروا هندوستان در پیغمبر میآیند و از اینجا بطرف
 مقصود روانه میشوند مخصوصاً در همین قریه پانصد و شصت هزار و نود و پنج نفر
 جمعیت دارد و آنها تعداد نفوس باقی بضلع منگگری بموجب راپورت
 حکام بضلع از استقرار است از زمزمه اسلام و ولایت و سعادت و هفت هزار
 و دویست و نود و یک نفر از طایفه سیک و دوازده هزار و دویست و هشتاد
 و شش نفر از فرق هندو شصت و نه هزار و هشتصد و پنجاه از سایر
 مذاهب مختلفه در بضلع کسی بافته نیست و عمارات و ابنیه که در تمامی این بضلع
 از کج و آجر بنا شده است هفت هزار و دویست و پنجاه و پنج باب و خانه های
 از خشت و گل ساخته شده چهل و هفت بیت و یک باب است زبان امالی

بضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع سیم از قسمت هشتم مملکت پنجاب

و آنرا ضلع جهنگ گویند شهر موصوف که مرکز تمامی بضلع است در سمت شمالی

و شرقی ملتان واقع شده است و تا شهر لاهور یکصد و پانزده میل مسافت
 دارد و قریب برودخانه چناب آباد گردیده است شدت قدیم انبیا و
 بسیار وسیع و پر نفضا طایفه سیالان بیشتر آباد کرده اند چنانچه اکنون
 هم آنجا را جنگ سیالان میگویند قریب چهار هزار و سیصد باب و کان
 در بیشتر آباد است و از قریب سیل مردمان در اینجا موجودند سابق بر این در
 طرف بیشتر یک حصار کلی هم داشت اکنون خراب و منهدم گردیده است
 در زمان سلطنت سیکان احمد خان نام سیال و بیشتر فرمانروائی میکرد و
 راجه رنجیت سنگه اورا گرفته مقید ساخت پس از زمانی باقی بچندی در قریب
 در قریب که موسوم لبرای سده است واقع در ضلع ملتان بقضای الهی بود
 و در همین شهر یک زنی میر نام که قصه او با مروی که راجهها نام داشت در
 هند و سنان مشهور و مذکور است پیدا شده بود چنانچه یک عمارتی بنام
 انزن ساخته اند که مردمان برای سیر با مقام میروند و بفضلع مشتمل بر سه

تخت

تخت است اول در شهر جنگ سیالان که مرکز انضاع است و برین تحصیل
 خربزه و هندوانه بسیار خوب میشود و در سمت جنوبی بیشتر یک قصبه معوره است
 بفاصله ده میل که آنرا کمانه مینامند حکمات حکام مجلس و برین قصبه است
 در عهد حکومت سیکان بقصبه بمنزله و مکه بود و اکنون بواسطه قرار یافتن
 حکمات انضاع و در قصبه از حقیقت معوری و آبادی بر شهر جنگ سیالان
 بسقت دارد و با بساطه غلب سوداگران و تجار در همین قصبه بر بیع و شری
 مشغولند و زراعات اینجا هم بسیار خوب میشود لیکن در جانب شرقی این شهر
 یک دشت و صحرائی وسیعی است لم یزرع و این دشت تا کنار رودخانه
 راوی منق می شود و هندیان الفخرا را با کوبند تحصیل دوم راقصبه چنیوت
 کوبند بقصبه قدیم البیا و را یک زنی سماءه برانی چندن که از زمان کبی رز
 راجه مای هند و سنان بوده آباد کرده است و در صل نام بقصبه چندن
 دشت بود زیرا که چندن نام همان زن است و دشت در زبان سنگرت

بار
 در شهر زمین نوره دار
 کوبه

خانۀ را کوبند پس بزبان فارسی خانۀ چیدن میشود اکنون بسبب کثرت
استعمال چینیوت گردیده و احوالات این زن معلوم نیست که در
کدام روز کار بوده است وزن کدام فرزند او ای کمشورت است لیکن از
مخاربهای اطراف و نواح این قصبه ظاهر میشود که بنای این قصبه قریب
بزمان آبادی شهر لاهور بوده است و بالفعل قریب پانزده هزار خانۀ
و یک هزار و کان در آنجا موجود است مسجد در وسط شاه برهان که از
عمارات مشهوره هندوستان است در همین قصبه واقع است قلعه آن
و جعبه های چوبی بسیار خوب از آنجا بطور تحفه و هدیه بهر سو میرند و در
چنانب بفاصله قلیلی از کنارۀ این قصبه دولت و کوهی قریب
باینجا است که آنرا کوه لنگرانه می نامند بر قلعه ای کوه یک وضعی است بنیه
به بنجانه که صومعه گرد و گور کهنه نامیده که یکی از امانت و پیشانیان ظاهر
بوده است و طرف آنصومعه قطعۀ زمین بسیار وسیعی است سبز و خرم

و بت پرستان آنوضع را پرستش نمایند تحصیل ستم قصبه است
موسوم بشورگوت و بقصبه نیز قدیم البیاد است لیکن احوالات آنجا
درست معلوم نیست که آباد کرده کدام یک از امرای هند و سانسنت
و قریب باین قصبه قلعه است بسیار بزرگ حصار بسیار رفعی دارد قریب
چهار کور و یکصد هزار جریب سطح زمین انقلعه است در خان حرمای
بسیاری دارد و از مواضع متبرکه که این تحصیل یک جائیت که آنرا خانقا
سلطان با هو کوبند مسلمانان مملکت بنجا با مسافت بعیده
باین خانقاه آمده و چندی مشغول ریاضت میشوند تعداد نفوس
امالی آنضلع از بقرار است از زر مره اسلام دولت و هفتاد هزار و
هشتصد و نوزده نفر از طایفه سیک و هزار و نهصد و نود و چهار نفر
از سایر فرق هند و پنجاه و هفتاد و دولت و نود و هشت نفر و از
سایر مذاهب مختلفه در ضلع کسی یافت نمیشود عمارات و ابنیه های

انضلع که از کج و آجر نباشد و دوهزار و هشتصد و بیست و هشت باب
 و آنچه از کل و خشت خام ساخته اند قریب هفتاد و دوهزار و یکصد و
 پنجاه و هشت باب است زبان امالی انضلع اردو و پنجابی است
بیان در ضلع چهارم از قسمت هشتم مملکت پنجاب
 و آنرا ضلع مظفر گره نامند مظفر گره قصبه است معبر و آباد در طرف
 جنوبی و غربی لاهور بفاصله دویست میل واقع است در انضلع هم سه
 تحصیل دارد اول در خود مظفر گره و دوم قصبه علی پور تحصیل سیم
 قصبه سنوان در تمامی انضلع اغلب زراعت ترپاک میشود و باغات
 بسیار خوبی دارد که همه ملو از درختان آنند و حرماست تعداد
 نفوس امالی انضلع از این قرار است از مسلمانان دولت و چهل
 نه هزار و هشتصد و شصت و پنجاه از ظایفه سیک دوهزار و پانصد
 و هفتاد و یکصد و سی و هشت نفر از سایر فرق هندوسی و شش هزار و هشتصد و چهل

بیت

و هشت نفر از سایر فرق مختلفه شش هزار و سیصد و سی و سه نفر خانه
 و عمارتیکه در تمامی انضلع از کج و آجر بنا کرده اند پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و
 هشت باب و آنچه از کل و خشت خام نباشد است پنجاه و نه هزار و پانصد
 و پنجاه و هشت باب است زبان امالی انضلع اردو و پنجابی است
بیان در قسمت نهم مملکت پنجاب است
 و این قسمت را دیرجات نامند و مثل برهه ضلع است ضلع
 موسوم بدیره اسماعیل خان است ضلع دوم دیره غازیخان ضلع سوم
 بنون گویند و تمامی این قسمت باین کوه موسوم به تخت سلیمان
 ورود خانه سند واقع است در روزگار پیشین تمام سکنه این قسمت
 مسلمانان بودند و بنا را چه رنجیت سنگه بدقت بسیار این قطعه را در
 قبضه اقدار خود بر آورده بود لیکن الظوریکه باید مسلمانان سختین در
 ۱۶۱۱ است ضلع دیره اسماعیل خان بیشتر در طرف شمالی دیره غازیخان

در بجانب غربی لاهور بفاصله دولت و پانزده میل واقع است اغلب کشته
 بیشتر از طایفه بلوچ و افغانانند و رود سند تا بیشتر چندان مسافتی ندارد
 در باغات اینجا درختان فرما بسیار است و بفاصله بیست میل یک کوه
 با امتدادی است از نمک که از کنار رود سندالی رود جهلم متولد است و
 ابتدای آن کوه از کوه سفید شروع میشود و در پای آن کوه سیرگاه خوبی است
 زیرا که قطعه زمین متصل برودخانه و آن کوه سرخ رنگ است و نمک آن کوه کلی
 رنگ و آب آن رودخانه که از زیر آن کوه میگذرد از بسیاری صفایان بلور
 میشود از مشاهده آن همی فرج و نبال روی میدهد و محل بیخ و شری
 این نمک در همان قرب رودخانه است این ضلع مثل بر چهار تحصیل است
 تحصیل اول در ویریه مذکور تحصیل دوم در شهر لیه بیشتر و طرف غربی لاهور
 بفاصله دولت میل در قرب رودخانه سند آباد گردیده است و لیکن فصل
 بهار آب کامیکه آب رودخانه سند طبعان بنیاید از هر جانب بیشتر تا بفاصله

هشت میل باز بوده را آب میگیرد و بنا بر آن بادیه نشینان اینجا برای خود خانه
 از چوب بقیه کرده اند باین نحو که چوبهای ضخیم را بر زمین نصب کرده و روی آنها
 از فی برای خود خانه ساخته اند و طوایف افغانان از طایفه فوغلزئی و
 خیلزئی و بارگزی و بلوچان از طوایف مختلفه در شهر لیه ساکنند از این
 قدیمه یک قلعه است در میان بیشتر در باغات اینجا نیز درخت خرما و نوب
 و انبه بسیار است تحصیل سوم قدیمه است موسوم به تیکر تحصیل چهارم قدیمه
 کلاچی و زمین این ضلع را بر دو قسمت مقوم کرده اند یک قسمت را جنگ
 گوید و قسمت دیگر را تهل نامند از آب چاه و باران زرعیت توان
 کرد و درین هر دو قسمت مذکوره زرعیت کندم بسیار میشود و ما سبک
 در قسمت تهل ساکنند اغلب چادر نشین و نباتات هستند و کاه و گوسفند
 بسیار دارند و هر جا که چراگاه و مرتع خوبی بیابند بوی اینجا میباشند و
 رودخانه آنک که از خاک افغانستان جدا میشود و از ما بین این دو قسمت

و آن یعنی از جنگ بیابانند از جنگ رود یعنی از جنگ بیابانند

گذشته و هر دو خانه سند ملحق می شود و این چهار تحصیل مذکوره به ضلع برود
 جانب رودخانه انگ قرار یافته است آنچه از قصبه و فرادر جانب شرقی
 از رودخانه واقع است بدین تفصیل اند شریاتی قصبه کوث سلطان قصبه
 کرور و قصبه چوپاره و نواکوت که اینها از جمله مصافات متعلقه به تحصیل است
 هستند و دیگر تحصیل بهگ و قریه دریاخان و ایالت توئنگ و قلعه منگیره
 و جدر آباد و جند انواله که تمامی این قرا و قصبجات منزوره در طرف شرقی
 رودخانه انگ واقع اند اغلب بیع و شرای سکنة این بلاد مذکوره از
 قبیل پشم و موست و اما آن منتمی که در جانب غربی انگ واقع است
 اغلب از پیش بوهله سیلاب از هر قبیل زرعت در او می شود چاه و
 چشمه درین منتم یافت می شود باین واسطه که اگر آن زمین را حفر کنند آب
 غلغ و شور از او بر می آید و فضل تابستان بر سکنة اینجا بسیار صعب و دشوار
 میگذرد بنا بر آن سردمان اینجا فغانهای خود را گذارده و بطرف آبادیهای آن

نواح میروند و بسیار شود که در فضل تابستان اکثر از مسافین درین سرزمین
 از شدت تشنگی هلاک میشوند و ما بین سرحد این ضلع و ضلع بنون یک کوهی است
 عامل است و آنرا کوه غنجد کوبند کوهی است بسیار بنبر و حرم چشمه های آب سرد و
 شیرین و تالابهای متعدد در آن کوه بسیار است اکثر صاحبان گلخس خانه ما
 و عمارات عالیه بسیار خوب در بالای آن کوه برای خود بنا نموده اند و درین
 منتم جانب غربی انگ نیز دو تحصیل قرار یافته است یکی دیره اسمعیل خان
 و یکی قصبه کلانچی قرا مشوره متعلقه باین دو تحصیل یکی قریه است موسوم به پاپ
 که در ازمنه سلف امالی اینجا صاحبان علم بودند و حال هم بعضی درین بعضی
 تحصیل علم اشتغال دارند و یکی قصبه گریگور و قریه بوت پنا که که اینها نیز در
 آبادی خود مشهور و معروف اند و دیگر در همین ضلع یک شهرت موسوم به
 توئنگ که مع مضامینش متعلق بوالی محض می است که خارج که در دولت گلخس است
 آبادی بسیار دارد و قبلی از سپاه گلخس در همین علاقه میماند آنرا شکر سفید

در پنجاب بسیار است که تجار بهر سوی میفرستند و در نواح بیشتر توکم نیز از چشمه
 و چاه آب شیرین نشانی نیست بلکه تمام آنجوطه از یک نه آب سیراب است
 مسلمانان اینجمله از بت پرستان بیشترند تعداد نفوس تمامی این ضلع
 از استقرار است از مره اسلام سیصد و سی و هشت هزار و سیصد و هشتاد
 و هفت نفر از طایفه سبک پانصد و هشتاد و هفت نفر از فرق هندو
 چهل و هشت هزار و هشتصد و پنجاه و شش نفر از سایر فرق مختلفه پانصد و
 نوزده نفر خانه و عمارات محکمه انضلع که در کج و آجر ساخته اند و دویست و هشتاد
 و دویست و هشتاد و دو باب و از خانه های خشت و گلی هشتاد و دو تنه هزار و
 هشتصد و چهل و دو باب است زبان مالی اینجا اردو و پشتو و پنجابی است
بیان در ضلع دوم از قسمت نهم مملکت پنجاب
 و آنرا دبره غازیخان گویند ویره نر پوره تا شهر لاهور و دویست و هشتاد
 سه میل مسافت دارد و بر طرف میان رودخانه سند واقع است و

و این معموره هم چهار تحصیل دارد و اول دیره غازیخان که مرکز تمامی انضلع است
 گرد و نواح بیشتر غلب سبز و خرم است و درختان خرما در حوالی آن فراوان
 و رودخانه سند بقاصله و دهر از قدم از کنار بیشتر روان است و دریه های
 آب روان از کوهسار آنجا در میان بیشتر باغات آنجا جاریست و قصبه است
 مشهور بقصبه سخی سرور که در جزیره مضافات ویره نر پور محسوب است و در آن
 قصبه خانقاه آمان سخی سرور است و معتقدان این خانقاه تمامی ساکنین
 پنجاب از مسلمانان و بت پرستانند که این هر دو فریقین از ابتدای ماه
 مارس الی اواخر ماه آوریل همه روز و برای یکسایه خانقاه نر پور مسافرت
 بعیده را اعلی کرده و می آیند و هر یک بقدر مقدر از هر قبیل مذورات می آورند
 و درین پرکنه کوچی است که آنرا کوه بارو گویند معاوضی چند از قبیل راج و
 سنگ جرات و غیره در او یافت می شود و طایفه بلوچ و محلیانی در آن کوهستان
 ساکنند و رختهای خار بسیاری شبیه سنجار شتر درین کوه است که شبیه

بر روی او شبنم میاشند و در فرخنده میشود اما لی انکو سارا آن شبنمهای منجم شده را
 که شبیه برنجین است جمع کرده و بجای شکر استعمال نمایند و اگر چه در بین
 خوردنش بوی برگ نوزخمان از او استشام میشود مردمان آنجا آن شبنم منجم
 شده را در زبان خود شکلو گویند زراعات آنجوطه اغلب دمی است بعضی
 از ارضی آنجا از آبهای مجریه انکو سار سیراب میشوند تحصیل دووم قصبه است
 موسوم سجانپور قرا مشهوره متعلقه باین تحصیل یکی قریه و اجل نام دارد و یکی
 حاجی پور و دیگری هرند اما قریه و اجل جای خوبی نیست زیرا که فصل
 تابستان بجدی هوا گرم میشود و باد مای سوم میوز که اکثر مردمان آنجا
 گرم تلف میشوند بنا بر آن اما لی آنجا فصل تابستان برای این بودن
 ازین بلا اکثر اغذیه خود را بخوردن بیاز قرار میدهند و آب چاههای این
 تحصیل عموماً تلخ و شور است و آب سردی آنها منحصراً لابی است که در فصل
 ربیع از چشمه مای کوه سار ملو از آب شیرین میشود و حال قصبه جانپور که محل حکومتی

این تحصیل است مطابق است با حال همین قریه مذکوره یعنی که اغلب ارضی
 متعلقه باین تحصیل شوره زار است سالی قصبه حاجی پور و قصبه هرند که در قریب
 کوه واقع شده اند آبهای جاری شیرین بسیار دارد و از هر کوه زراعت قصبه
 برنج بسیار خوب در آنجا عمل میاید و شت همیشه بسیار دارد و از هر قسم شکارها
 کوهی در آنجا به سبب قصبه هرند از بنا مای قدیمه یک قلعه است که اکنون
 افواج انگلیس در او مقیم اند و گویند بنا کرده یک نفر از قدامان آن مملکت است
 و سابقاً مثل نام داشته درین دو قصبه مذکوره غایچه مای بهمانی خوب میباشد
 تحصیل سوم قصبه راجنپور است و در همین جا شکر گاهی از انگلیسان قرار یافته
 و از تعلقات این تحصیل یکی قصبه است موسوم بکوت متن که در کنار رود
 سبند واقع شده و در حقیقت بلند کاهی است که همیشه اوقات جهازات
 مال التجاره از بندر بسبی با آنجا میاید و دیگر قرا مشهوره متعلقه باین تحصیل قریه
 و اجل و فاضلپور و روهان است و عموم ارضی متعلقه باین تحصیل حاصل خیز است

خاصه ز رعیت برنج بسیار میشود و شکوفی سابق الذکر که مرادش بنمای نموده است
 و اینجا نیز در نور و اردو دشت و صحرا در اینجا بسیار است و زمین شوره زارش آنقدر
 و از هر قبیل درختان فراوان و در صحرائی متصله بر دوسند شکار جانوران
 شبیه سنجاب بسیار است که مردمان اینجا آنرا اود بلا و نامند جانور است
 خاکی رنگ و موهای نرمی دارد و از جانوران آبی است ولیکن از خرد و
 سنجاب بزرگتر است اما مالی اینجا او را شکار کرده و پوست او را بقیت دو
 رو پیه می فروشند و مالی آنجا پوست را برای خود خریده و پوستین میازند و
 علاوه بر آن گوره خرد شکارهای دیگر در آن دشت و کوهسار بسیار است
 تحصیل چهارم قصبه است موسوم بسنگر و باید دانست که سنگر نام رودخانه است
 که از کوهستان اینجا در تمامی این تحصیل جاری و ساریت لند تمامی علاجات
 این تحصیل بنام آن رودخانه مشهور گردیده و محل حکومتی این تحصیل در قصبه
 منگروته قرار یافته است اغلب ساکنینش بلوچانند و ثقل فلاحیت و رعیت

مغذیه

مشغولند ز رعیت جو و گندم در اینجا بسیار میشود و آبهای خوب هم بدست میآید
 و دیگر از جمله معالقات این تحصیل قصبه است موسوم به توتنه درین قصبه بقعه و
 مقبره بسیار بزرگیست که آنرا خانقاہ حضرت شاه سلیمان گویند که دوازده هزار
 تومان و کسری صرف تعمیرات آن خانقاہ شده است آب و هوای این قصبه خوب
 که اغلب مردمانش برض نار و بتلا میشوند تعدد نفوس تمام سکنه این تحصیل
 را بپوت حکومتی از پنجاه هزار است از زمره اسلام و دینت و شصت و چهار هزار و
 پانصد و بیست و هشت نفر از طایفه سیک هزار و یکصد و بیست و چهار نفر از
 سایر فرق هندوسی هشت هزار و چهارصد و شصت و هشت نفر از سایر ملایست
 چهار هزار و شصت و پنجاه و شش نفر عمارات و ابنیه که در این ضلع اربع و آجر بنا نموده
 و هزار و هفتصد و پنجاه و شش باب و از خانه های خشت و گلی پنجاه و نه هزار و شصت
 نو باب است معادنی که در کوههای این ضلع موجود است چشمه های نفیست بسیار
 و کبریت در زغال و آهک و گچ بسیار است زبان مالی اینجا اردو و پنجابی و پنجابی

نارو
 رشته است و بعضی از
 این نارو بنام نارو
 میگویند که در
 کوهستان

بیان در ضلع سیم از قسمت نهم مملکت پنجاب
 و آنرا ضلع بنون گویند و شش بر چهار تحصیل است تحصیل اول در قصبه بنون
 جانب باصفا تمام از پیش حاصل تیر درختهای خرما و نوت و پنجم بسیار
 دارد و درین تحصیل قصبه و قرا مشهوره چند دارد از آن جمله قصبه و لیب گره و
 غور بواله و شمس خیل و چند خیل و مرزوی خیل است و از قصبه و لیب گره الی
 قصبه لکنی که تحصیل دوم بضلع است پر از درختان ششم و نوت و گردو است
 آنه و شقالو و آنجیر در باغات قصبه و لیب گره بسیار است و تمام آنچو تحصیل
 بنون از رودخانه است موسوم بخورم که از هر فرسود و یکده دور هر خانه و معبر
 میکند و تحصیل دوم قصبه است موسوم به لکنی و با وجودیکه تمام از زمین متعلقه این
 تحصیل را بگزار است از قدرت کامله بقدری گندم و نخود بسیار اعلا در آنجا رویت
 میشود که با غلب بلا و پنجاب حمل و نقل نمایند و رودخانه اکنیلکه در تمام مراتع
 این تحصیل میکند و با وجود این در بر کما و نالایها آب باران هم ذخیره نمایند

نیز

این سبب مرض ناروهم درینجا بسیار است تحصیل سوم عیسی خیل نام دارد و نصف
 از زمین این تحصیل با آداب رودخانه خورم زرع است میکنند و نصف دیگر با آب
 باران محتاج است اغلب مردمان این تحصیل شکار و سوداگرانند که از هر سوی
 مال تجارت بر شتهها حمل کرده و به عیسی خیل میآورند و از آنجا بجایهای دیگر حمل و
 نقل میشود که در حقیقت بندر کاهی است تحصیل چهارم را میانوالی گویند نصف از زمین
 متعلقه این تحصیل که برودند ایشال دارد و مراتع آنجا از همان آب سیراب
 میشود و مانعی دیگر محتاج باران است با وجود این مردمان این تحصیل چندان
 بفلاحت و زرع رغبت نیستند اغلب معاش خود را به پرورش چهارپایان
 میکنند و تعداد نفوس مالی بضلع از بقدر است از زمره اسلام و دین
 شت هزار و پانصد و پنجاه نفر از طایفه سیک چهار صد و نود و شصت نفر از طایفه
 هندو میت و شش هزار و دویست و دویست و نود نفر از سایر مذاهب متعلقه دین
 چهل نفر خانه و عمارتیکه در تمامی بضلع از یک و آجر نباشد است ده باب از خانه

خشت و کلی شصت هزار و شصت و بیست و هفت باب است لیکن در تمام کوهها
 به ضلع معاون عدیده از قبیل طلا و نمک و نفت سفید و سیاه و شوره و
 نازج و سنگ سوسه و غیره بسیار است زبان مردمان به ضلع اردو و پنجابی
و پشتو است بیان و قسمت و هم مملکت پنجاب
 و این قسمت هم بر سه ضلع منقسم شده است ضلع اول که مرکز آن در ضلع وکرا
 آنرا ضلع پشاور گویند و دوم ضلع کوات سوم ضلع هزاره نخستین در احوال
 ضلع پشاور باید دهنست که پشاور در وسط کوهسار واقع شده و از هر چهار
 طرف به ضلع کوهها فزا گرفته و در وسط آن کوهسار میدانی است وسیع و شهر بزرگ
 در طرف شمالی و غربی لاهور بقاصله و دویست و بیست و پنجمیل واقع است و
 تارو و بسند چهل و چهار میل مسافت دارد و قریب دویست و سی فرسخ
 در بای قلم از ارتفاع از زمین است اغلب ساکنین شهر پشاور مسلمانند و از
 سایرین با تنبیه اندک است شهر موصوف سرحد ما بین نرگستان و افغانستان

و هندستان

و هندوستان است با نود و هشت مرکز و معبر تمام سو و اگران و تجار و عابرین سبیل
 قرار یافته پس همیشه اوقات از بلا و سلام مثل ایران و نرگستان و افغانستان
 از هر قسم امنه برای بیع و شتری و بنیقام میاید و سو و اگران از همین جهال
 التجاره و نرگستان و هند و سمانرا خرید و بیلا و مذکوره حمل می نمایند بدین
 سبب شهر پشاور معمور و آباد است عمارات عالیه خوش نما و بازارهای
 وسیع و خوش اسلوب خوبی دارد و از آن جمله کاروانسرای بسیار بزرگ علی
 در آنجاست که سو و اگران در آنجا سکن دارند اگر چه گویند که در روز کار سلطنت
 سیکان رونق شهر پشاور از یونان بزرگتر و بیشتر بود و مال التجاره از طرف
 کابل و بیشتر بیشتر میآمد خصوصاً از قسام فواکه مانند با وام و انکور و سبب
 و آنرا جلال آبادی و غیره و از مال التجاره از قبیل پستین و سوسور و سنجاب و عباک
 شتری رنگ و سبهای خوب میاورند اگر چه حال هم بیع و شتری جاری و
 وسار است لیکن با تنبیه سابق کمتر است انقض برنج پشاور مشهور و معروف

جهان است که بهر شهر و بلادی بطور کثرت و هدیه میرند جو بیهای آب جاری در
اندرون و نواح بیشتر جاریت و درختهای غناب بسیار است و شکر سرخ
هم و فود دارد که از آن قد میریزند و بنا کوی پشاور در تمام هندوستان
شهرت دارد و مواضع مشهوره بیشتر جاریت که آنرا گوری گویند و دیگر مندر
گرو گور گفته ناته است که هر دو اینها شبه تجانه اند و از بناهای هندوان است
و اکنون لشکر سپاه انگلیس در آنجا مسکن دارند و از آنجمله قلعه بالا حساب
که تمام عمارات آن قلعه را از سنگ ساخته اند و احوال قورخانه انگلیسیان در
هین قلعه است و دیگر باغ علییر او خان است عمارات عالی دارد که کمال
آنجا را محکمه عدلیه و دار الحکومه قرار داده اند و منجمله باغ شالار و باغ شاه که این
هر دو در اطرافه سبک دیزان کرده اند که اکنون خرابهای هر دو باغ باقی است
و دیگر باغی است مشهور باغ وزیری جای بسیار خوب و با صفائیت محل
سیرگاه کوبند که در خوبی خود عدیل و نظیر ندارد و یکی مسجد جامع شهر پشاور است

لیکن عمارتش چندان قابل تعریف نیست بصلح شکر شش تحصیل است
تحصیل اول در شهر پشاور و دوم فاصله خنک مشهور است تحصیل سوم در دو
آبده و دوزنی چهارم بوسف زنی پنجم و نهمه است مگر ششم در قصبه عثمان آباد
که از تمام این مواضع برای حکومت انگلیس تحصیل مالیات میشود و در کوههای این نضلع
معاون طلا معدن است تعداد نفوس ساکنین این نضلع از قرار راپورت حکومتی
ازین قرار است از سره اسلام چهار صد و هشتاد و یک هزار و چهار صد و چهل و شصت نفر
از طایفه سبک دیت و چهارده نفر از فرق هندویت و هشت هزار و چهار صد
هشت نفر از سایر فرق مختلفه است هزار و شصت و هشتاد و یک نفر خانه و عمارت
تمامی این نضلع که از رخ و آجر نباشده است دو هزار و چهار صد و پنجاه و سه باب
و از خشت و گل نود و شش هزار و پانصد و نوزده باب است زبان انالی نضلع
پشتو و اردو است **بیان و نضلع دوم از قسمت مهم مملکت پنجاب**
و آنرا نضلع کومات گویند در طرف جنوبی پشاور آباد است و در جانب شمالی

و غری لاهور بقاصد و دویست و پانزده میل واقع است در نضلع قسمی از سنگ
 یافت میشود که آنرا آب جوش داده و از آن مویسائی بسیار مذقصبه مای متعلقه
 بشرکومات بسیار است از جمله قصبه محمد زنی و قصبه کرگ و بهادر خیل و لوت میر
 و برنات و قطور و زنی و استند تل این قصبه در میان کوه واقع شده است
 و دیگر قصبه هنگلو و شتر زنی و گچی مری این قصبات در دامنه کوه تیراه واقعند
 و در قرب شهر کومات چند چشمه آب جاریست که در نالستان لغایت سر دروستان
 بسیار گرم میشود و قلعه انگلیسان نیز در آنجا قرار یافته است این نضلع مثل برود
 تحصیل است تحصیل اول در شهر کومات و تحصیل دوم در قصبه هنگلو قرار یافته است
 برخی بسیار خوب در نضلع بعل میاید که برسم سو فوات بهر سوی میرند معادن
 نمک در تمامی این نضلع بسیار است همچنین دانات و قرار در این نضلع بسیار است تعداد
 نفوس سکنه این نضلع از استقرار است از مره اسلام یکصد و سی و هشتم هزار و پانصد و
 شصت و پنجاه از طایفه سیک هزار و شصت و سی و هشت نفر از سایر فرق

هنود شش هزار و پانصد و چهل و چهار نفر از سایر فرق مختلفه چهار صد و سی و نه نفر
 خانه و بنا مای این نضلع مانا از کل خشت خام است و تعداد آنها معادل بیست
 هشتم هزار و شصت و سی و نه باب است زبان انامی این نضلع پشتو و اردو و پنجاب
بیان در ضلع سیم از قسمت و هم مملکت پنجاب
 و آنرا ضلع هزاره گویند این ضلع در طرف شمالی و غری لاهور بقاصد یکصد و هشتاد
 میل واقع است سابق بر این ضلع هزاره مع متعلقانش یک ملک مخصوصی
 تصور میشد و قبل از ایالت سیکان این ضلع در قبضه مسلمانان بود در عیش عیسوی با
 مملکت کشمیر منبها راجه گلاب سنگه فروخته شد و چون اظام ملک هزاره از
 راجه مذکور بوقوع نیامد بدین سبب مانیا انگلیسان این ضلع را شامل مکتومی لاهور نمودند
 و از آنجا که این ملک هزاره در ابتدا شهر هرنی پور بود که آباد کرده هرنی سنگه است
 و اکنون هم از جمله تحصیلات این ضلع محسوب است و در وسط این شهر یک رودخانه است
 موسوم به دور و بواسطه این رودخانه تمام این ملک همیشه سبز و خرم است و از هرگز

ز جهت در اینجا بشود خامه بیکر وزر و چوبه و در قریب اینتر قصبه است موسوم
 بسکندر پور که از بناهای قدیمه خوب است و دیگر قلعه هرکشتنگره که مابین شهر
 هرنی پور و سکندر پور واقع و از بناهای قدیمه انملک است اینضلع مشتمل بر دو
 تحصیل است اول در شهر هرنی پور و دوم در قصبه مانسهره تعداد نفوس
 سکنه اینضلع از قرار راپورت حکام از بقع است از زرّه اسلام سیصد
 چهل و شش هزار و یکصد و دوازده نفر از طایفه سیک هندو و بشار
 و سه نفر از فرق هندو و اجدد هزار و پانصد و شصت و سه نفر از سایر فرق
 مختلفه هزار و پانصد و شانزده نفر اقبیه و عمارتیکه از کج و اجر نباشد
 سیصد باب و از رخت و گل بشار و پنجر باب است زبان مردمان
 اینجا اردو و پشتو و پنجابی است و این ممالک مذکوره در وضعیت
 مسطوره کلاً در قبضه دولت بیه انگلیس است قدمت بده رساله
 الجغرافیه فی بیان احوالات مملکت پنجاب مع تعلقاتش



از بیانات و تحقیقاتی است که جناب فیضآب زبده الملکین و سخته محمدین
 و المرحومین سبیل الاطیاب و الانجاب سلاله و دومان آل بسین آفانیدین
 شیرازی و است فائزنامه ابن مرحمت و عفران ماب حجت و علیین اشیمان
 آفاسید رضا طالب اله شراه که از نسخه هندی بفارسی ترجمه نمودند بعد اعلیٰ العباد

محمد بن مرحمت در ضو انجا بگاه حاجی محمد قلی آهرونی
 المعروف بعاشوری فی عرشین شهر
 در پنجه احکرام سنه هزار و سیصد

هجری ۱۳
 ۲